





## یادداشت‌ها

## نقره داغ

آخرین خبری که در رسانه‌های ورزشی بازنتاب داشته است این خبر است: با پیگیری سولان باشگاه استقلال و در آخرین روزهای ضرب‌الاجل فیفا و از ترس کسر امتیاز یا قبول پرداخت چهارصد هزار دلار به بازیکن خارجی این تیم «پروپنج» مشکل نیم حل شد. این درحالی است که این بازیکن چهار سال پیش و قبل از اعلام شکایت، گفته بود که با دریافت سی هزار دلار حاضر است توافق کند. این یادداشت علیرغم مقدمه‌اش ربطی به ورزش و فوتبال و یا تیم استقلال ندارد. نمونه‌های بسیار بدتر از این پرونده را در طول این سال‌ها و دهه‌ها داشته‌ام و کشور و باشگاه و ملت و بیت‌المال جرمیه‌های بسیار سنگین‌تری را نیز پرداخت کرده‌اند. هیچ قابل توجه پرونده‌ای باشگاه‌های ایرانی در مراجع بین‌المللی هم نشان ندهنده این است که اغلب بازیکنان خارجی وقتی با بد قولی مدیران باشگاه ایرانی روبرو می‌شوند کار را به شکایت می‌کشاندند و اکثراً بسیار آهنگ از آنچه که باید بگیرند به عنوان جرمیه طلب می‌کنند. این مورد نه منحصر به یک باشگاه خاص است و نه منحصر به فوتبال و نه حتی منحصر به ورزش. نمونه‌های بسیاری از این بی‌باختی‌ها و تاراج دادن به خاطر زیر قول و تعهد رندها را در قراردادهای مختلف شاهدیم که وقتی کار دعوا به خارج از کشور و مجامع بین‌المللی می‌کشند هم آبرو از ما می‌برد و هم سرمایه. هم چوب را می‌خوریم و هم پاز را. حال آیا تکرار این رویه خسارت بار فقط به ضعف مدیریت بر می‌گردد؟ آیا صرفاً یک پدیده مدیریتی یا یک معضل فنی و اقتصادی است یا یک ضایعه فرهنگی یا اخلاقی؟ به اعتقاد نگارنده به این معضل باید از نقطه نظر جامعه‌شناختی نگاه کرد. اما این ضعف اخلاقی به چه چیز برمی‌گردد؟ تأسیساتبرتری پیش ماچرا اینجااست. در فرهنگ دینی و اخلاقی، دروغ و خلف وعده و عدم انجام تعهد و قول، بسیار نکوش شده و از جمله محرمات است. اما شوربختانه با وجود همه این توصیه‌ها و نیز جمع‌های از قوانین بازدارنده، هزینه دروغ و عدم انجام تعهد و بدقولی بسیار پایین است و همین ضعف در پرهزینه نبودن دروغ و بد عهدی و عدم انجام تعهدات، این رویه بداخلاقی را رواج داده است و چون در داخل کشور در مناسبت معقول و حتی در معاملات، هزینه سنگینی برای آن پرداخت نمی‌شود این رویه مرسوم به صورت عادت در می‌آید و هر چه بدل می‌شود، به طور خلاصه وقتی عادت کردیم که به دلیل ضعف قانون و اخیراً افتاد دادرسی و راهم‌های برای آن انجام تعهدات، بگوییم:طلب‌داری کشور روی رخ جلوی آفتاب تا خشک شود… گمان می‌کنم بیرون از کشور هم همین است. مثال‌های متعددی می‌توان زد. کافی است شما بتوانید به هر طریقی وادی از بانکی بستنایدن (البته منظور وام کلان است) بعد اگر دادید، دادید و اگر ندادید، ندادید. حداکثر ممکن است خیلی که کار بیخ پیدا کند مجبور شوید چند سال بعد وقتی ارزش پول نصف یا یک سوم شد برانسان بفشارید بکنید! البته اگر چنین جهت نظام بانکی به گفته رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس پانصدههزار میلیارد تومان مطالبات معوق نداشت، اگر از کلایرداری طلیکار بایشد مامدا باید در راهم‌های دادگستری بدیدید، و کیل بگیرید، منظور وقت دادگاه اعدا صرف طرف و چند وقت بعد رفت رسیدگی کثیری باشد و چندین ماه بعد حکم بگیرد و منتظر اعتراض طرف بمانید تا دادگاه تجدیدنظر که می‌گویند حالا نوبت اواخر سال بعد را می‌دهد) هم تشکیل شود و حکم قطعی صادر کند و به اجرای احکام مردم و تاز… این است که به جای ایجاد هزینه برای بدبکها، بدهید، کلایردار، دروغگی، خللاکزار … هزینه شما برای شکایت و پیگیری، بیشتر می‌شود و فرهنگ غلطی جا می‌افتد که خلاف رویه و روش دین و اخلاق برای مجازات متخلف و بدهید است و چون گمان می‌کنیم که در همه جا می‌تواند با زور و گردن کلفتی و پارتی‌بازی و سب‌رواندن طرف در این دادگاه و آن دادگاه بر استر مراد سوار شد، به این رویه خو می‌گیریم و وقتی می‌خواهیم مردم رویه را با بدگیزان و در مجامع بین‌المللی در پیش بگیریم بپردازم می‌شویم. ماجرای شکایت ورزشکاران و مربیان خارجی و افزایش پرونده‌های شکایت در فیفا و سایر مراکز بین‌المللی، ماجرای ورزه و شفر و پراکنو… در عرصه ورزشی (که جدای خسارت انباشتگاه مالی چند پرتابری، خسارات سنگین‌تر سیاسی و فرهنگی دربره تاراج نواح آنها است و ایران و ایرانی به دنبال می‌آورد) متأسفانه برخاسته از رشد فرهنگ رفتاری غلط و ناهنجاری است که کم هزینه بودن پی‌افایند، دروغ، خلف وعده، بی‌اخلاقی، کلایرداری، فساد و سوء استفاده از قدرت و نفوذ به بار می‌آورد و تنها تقصیر را نباید به گردن این مدیر عامل یا آن مدیرعامل، این مدیر کل یا آن مدیرکل و سوء مدیریت یا آن یا نگدار، آسیب‌شناسی درست مساله و پرهزینه کردن کردنی و بدهدنی و تخلف و بی‌فانویی را باید جدی گرفت تا همه بهیمنند رفتار غلط و نادرست هزینه سنگین دارد، در این رفته رفته فراوان است و وجوه مختلفی دارد که از منظر جامعه شناختی و آسیب‌شناسی باید مورد بررسی بیشتری قرار گیرد که می‌ماند برای بعد.

## فریدون وردی نژاد معاون سیاسی دفتر رئیس جمهوری شد

در حکمی از سوی رئیس دفتر رئیس جمهوری، فریدون وردی نژاد به عنوان معاون سیاسی دفتر منصوب شد.
به گزارش ایسنا، وردی نژاد پیش ازین مشاور رسانه‌ای رئیس دفتر رئیس‌جمهوری(۹۶-۹۸)، سفیر ایران در چین(۸۰-۸۴)و مدیر عامل گرگاری ایرنا(۸۰-۸۷) بوده است.

## پیام تسلیت یادگار گرامی امام در پی درگذشت

### حجت الاسلام هاشم پور

یادگار گرامی امام در پی درگذشت یکی از شاگردان خود، پیام تسلیتی صادر کرد.
به گزارش محماریان،تیم پیام آیت‌الله‌سید حسن خمینی به مناسبت درگذشت حجت‌الاسلام والمسلمین سیدقاسم هاشم پور به این شرح است:
«بحر درگذشت تأسف بپراگیزگ برادرم حجت الاسلام قاسم هاشم پور(ط‌براه ثراه) بسیار باطنی تأثر شد. روحانی تاجم و فره‌آز زشنسندی که افتادات خویش را فدای منافع زودگذر نمی‌کرد و همواره در عهد خویش با امام پیش‌بینی شده‌است.

تیم دبیرراه وضعیت ارائه خدمات درمانی و بیمارستانی به حجاج ایرانی گفت: درمانگاه‌ها و امکانات لازم برای رسیدگی به وضعیت درمانی زائران در مکه، مدینه، مشاعر و مسیرهای راه در آنها تدارک دیده شده است. هنگام انجام مناسک حج در عرفات و منا نیز دو بیمارستان صحرایی با تمام تجهیزات و در مشعر، آمبولانس‌های دارای تجهیزات احیا و خدمات لازم برای زائران ایرانی مستقر میشود.
رشدیسان تصریح کرد: نزدیک آن، با وزارت بهداشت و درمان عربستان و نیز جمعیت هلال احمر کشور یمن برای ارائه خدمات بیمارستانی به زائران ایرانی در طول مناسک حج هماهنگی‌ها و توافقات لازم به عمل آمده است. در مجموع، از نظر ارائه خدمات و امکانات درمانی به زائران هیچ نگرانی نداریم.

رئیس سازمان حج و زیارت، یکی از بزرگترین مشکلات حجاج را در فصل تابستان، «گرامزدگی» عنوان کرد و ویشدین آب به صورت مستمر را در پیشگیری از این امر مؤثر دانست.
وی ابراز امیدواری کرد: با رعایت قوانین داخل عربستان از سسوی حجاج در ایام حج مشکل جدی

# رهبـر معظم انقلاب ۳ عضو فقهای شورای نگهبان را منصوب کردند



نـگهبان منصوب کردند.
مـثـن احکام رهبريـر انقلاب اسلامی به این شرح است:
بسم الله الرحمن الرحيم
آيت الله عـنـاب آقاى حـاج شـيخ محمد يزدي دامت توفيقاته
با توجه به پايان يافتن دورهى انقلاب اسلامى همچنين در حکم ديگرى، حجت‌الاسلام والمسلمين اعرافى را به جـاى مرحوم آيت الله مؤمن به عضويت فقهاى شوراى

نمايندگان مجلس ضمن تعيين شرعوى براى تنفس خوراک تخصصى به طرـح‌هاى مربوط به توسعه صنايع پايين دستى نفت خام و ميعنات گازى مصوب کردند که استفاده از سهم صندوق توسعه ملـى بايد در چهارچوب مقررات مربوطه و با اذن مقام رهبرى باشد.
به گزارش ايسنا، نمايندگان مجلس در جلسه علنى، مادهٔ الحـرح حمايت از توسعه صنايع پايين دستى نفت خام و ميعنات گازى با استفاده از سرمايه‌گذارى مردمى را تصويب کردند. طبق اين ماده تنفس خوراک تخصصى به طرـح‌ها با رعايت شرايط زير صورت مي‌پذيرد:

الف- استفاده از سهم صندوق توسعه ملـى در چهارچوب قوانين و مقررات مربوطه و با اذن مقام رهبري معظم.
ب- درصد توليد نفت کوره در طرـح‌هاى موضوع اين قانون بايد کمتر از ۱۰ درصد کل فراوردهاى توليد آن طرـح باشد.

ت- خوراک تحويلي به واحدهاى مذکور از نظر قواعداى در حـکم صادـرات نفت خام و ميعنات گازى است و تنفس خوراک براى اجرائى اين قانون صرفاً از محل سهم سالانه صندوق توسعه ملـى در سهم سالانهٔ صندوق تأمين مى‌شود. تسويه حساب آن با واحدها بـا توسعه ملـى بايد بـا زيادخـات اقساط تنفس خوراک علاوه بر جـدوى سابق توسعه ملـى از محل فروش خوراک آنها در پى سنوات است.

### ساختمان‌های دولتی و شلوغ پایتخت شناسنامه فنی ندارند

معاون فنی و عمرانی شهرداری تهران بر لزوم صدور شناسنامه فنی برای ساختمان‌های پر مخاطب و دولتی خبر داد.
به گزارش مهر، صفا صوری دبلمی در نشست هم‌اندیشی صدور شناسنامه فنی – ملکی ساختمان‌ها که با حضور برخی از اعضای شورای شهر تهران برگزار شد، با اشاره به آنتن‌سوزی در ساختمان وزارت نیرو در اوآخر سال ۹۶ اظهار داشت: به دنبال آتش گرفتن این ساختمان ما هیچ اطلاعاتی از ساختمان مذکور نداشته‌یم و مجبور شدیم چند نفر از جداری سازه خود را که از سرمایه‌های انسانی بودند برای بررسی وضع ساختمان به داخل آتش فرستیم.
وی با بیان این که در شهر تهران ساختمان‌های پراهمیت‌تر از منازل مسکونی وجود دارند،افزود: در سیمانه‌های شهر تهران به طور میانگین در هر ساعت ۵۰ نفر حضور دارند و در مدارس پایتخت به طور میانگین ۷۰۰ دانش‌آموز تحصیل می‌کنند.معاون فنی و عمرانی شهرداری تهران با بیان این که بیمارستان‌ها هم جزو ساختمان‌های پراهمیت شهر تهران محسوب می‌شوند، اضافه کرد: این در حالی است که ما از این ساختمان‌ها هیچ گونه اطلاعاتی در دست نداریم و اگر برحرائی اتفاق بیفتد نمی‌دانیم چه اقدامی باید انجام دهیم و برای حل این معضل علاوه بر سازمان نظام مهندسی، دولت هم باید به شهرداری و مدیریت شهری کمک کرد.
در ادامه جلسه، مهدی صالحی، مدیرکل معماری و ساختمان شهرداری تهران با بیان این که با روی کارآمدن شوراى شهر پنـجـم از ما خواسته شد تا به شناسنامه فنی – ملکی ورود کنیم و اقدامات مناسبی در این زمینه انجام دهیم، افزود: شناسایی سازه‌نـدهـاى ذیـصلاح باید جدی گرفته شود زیرا مـبـرأ بعد از گذشتن

وزیر امور خارجه در مصاحبه با یک رسانه انگلیسی تأکید کرد که ایران به هر ترتیب ممکن نفت خود را به فروش خواهد رساند، اما هرگز شرافت خود را با نخواستن گذاشت.

به گزارش محماریان: محمدجادو ظریف وزیر امور خارجه که برای حضور در نشست سطح عالی شوراى اقتصادى اجتماعى سازمان ملل در نیویورک به سر می‌برد در مصاحبه‌ای با «زینب بدایو» مجری برنامه «هارد تاک» بی‌بی‌سی که مشروح آن طی وبگاهى آینده پخش خواهد شد تصریح کرد: ما باورزه نفت را در یک فرآوریم فروخت، اما شرافت ما را هرگز»

وزیر خارجه همچنین در بدو ورود به نیویورک در جمع خبرنگاران گفت: «روپايي‌ها ادعا می‌کنند که نمایان دارند برجام را حفظ کنند اما هنوز شاهد این توطئه ایم که برای حفظ آن حاضر به سرمایه‌گذاری باشند.

ظریف اظهار داشت: اقداماتی که ایالات متحده در جهت تروریسم اقتصادی انجام داده است و خارج شدن از اجرای روابط عادی بین المللی در حوزه اقتصاد ، مانعی عمده برای دستیابی به اهداف توسعه پایدار است.

وی افزود: این موضوع باید به اطلاع اعضای جامعه بین المللی رسانده‌شود و در کنار این، گفتگوهای با دبیرکل ملل متحد و دیگران بر اساس مقررات انجام خواهد شد.

وزیر امور خارجه در پاسخ به سئوالی مبنی براین که آیا دیدارهای دوجانبه با اعضای حکام خواهد داشت، گفت: فعلا دیدارهای دوجانبه در چارچوب برنامهٔ متحد برقرار خواهد شد.

وی در پاسخ به این سئوال که اگر ۴سال به عقد بازگردیم آیا ششما باز برجام را اضا خواهید کرد، تصریح کرد: حتماً این را در خواهم کرد. هدف اصلی برجام -خارج کردن ایران از اجماع امنیتی بود و به هر رستن خارج رژیم صهیونیستی بود. ما ۴۰سال گذشته ثابت کردیم در اجماع امنیتی قرار بدهد،برجام این را نشکند و به همین دلیل اسرائیل مهمترین مخالف برجام بوده‌است.

ظریف ادامه داد: دندروهای آمریکا نیز همین سیاست را دنبال کرده اند؛ البته عهدشکنی آمریکا منحصـر به دوجانب نیست و تقریباً هر توافق بین المللی که وجود داشته حتی توافقی‌هایی که به تأیید نرسیده مثل نفتا، پیوستگو و نظایر آن را شکند است.

وزیر امور خارجه نقض برجام را نشاندهنده غیر قانونی بودن اقدام رژیم آمریکادانست که تا‌کارآمد بودن

### اخبار داخلی

# رهبـر معظم انقلاب ۳ عضو فقهای شورای نگهبان را منصوب کردند

## دکتر روحانی : توسعه گردشگری وابسته به گسترش فضای مجازی است

رئیس جمهوری با اشاره به بهربرداری از ۶۳ طرح و پروژه در استان خراسان شمالی با اعتبار ۱۹هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان، گفت: باید تلاش کنیم تا دو طرح مهم راه آهن جوبن –اسفراين و تکميل ۹۰ هزار جاده بجنورد- گرگان در استان خراسان شمالی تا پایان دولت دوازدهم به بهربرداری برسد.
حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی در نشست خبری با اصحاب رسانه استان خراسان شمالی، با بیان این که براساس گزارش وزیر صنعت، معدن و تجارت حدود پنج هزار میلیارد تومان طرح و پروژه برای ایجاد صنایع پایین دستى در مجتمع اکتونومى که به بهربرداری رسيد، تعريف شده است، افزود: استان خراسان شمالی از لحاظ معدنى پزطريت و ثرى بوده و جزومعدود استان‌هاى است که دارای امکان اکتونمىاست.

وی اظهار داشت: برنامه دولت این است که در زمینه گسترش بخش پايين دستى صنايع بزرگ تلاش بیشتری داشته باشد و استاندارانى که این امکان برای آنها فراهم است هم باید در این زمینه پیش از گذشته برنامه‌ریزی و تلاش کنند.

رئیس جمهوری در پاسخ به سئوالی درباره برنامه دولت برای توسعه گردشگری به منظور بروردنفت از تکیه کشور به درآمدزای نفتى، خاطر نشان کرد: بخش گردشگری و مسکن به دلیل اشتغالزایی سریع بسیار حائز اهمیت هستند.روحانی با اشاره به این که امروز توسعه گردشگری وابسته به گسترش فضای مجازی است، گفت: بسیاری از رفت و آمدهای مردم، زوررو هتل، فروش صنایع دستی و سایر امور توسط فضای مجازی انجام می‌شود که در این زمینه دولت بوده و زیرساخت‌ها را در سراسر کشور آماده کرد است که گویانه که امروز بسیاری از روستاها به اینترنت پرسرعت مجهز هستند و روستاییان می‌توانند محصولات خود را در فضای مجازی، عرضه کنند.

وی اظهار داشت: همچنین برای توسعه گردشگری به وزیرتوان دستور داده است تا مجموعه‌های مسافری را بر مبنای مقررات زیست محیطی در اختیار بخش گردشگری قرار دهند تا مردم بتوانند، از این فضا استفاده کنند. رئیس جمهوری با اشاره به که استان خراسان شمالی ظرفیتهای قابل توجهی دارد، گفت: باید جاذبه‌های گردشگری در این استان توسعه یابد و این جاذبه‌ها با همکاری رسانه‌ها، فضای مجازی و صدا و سیما به مردم معرفی شوند.

روحانی با بیان این که در کشور آثار تاریخی و طبیعی بسیار خوب و بظنیری وجود دارد که متأسفانه به درستی معرفی نمی‌شود، اظهار داشت: اقدامات بسیار خوبی در زمینه توسعه توریسم سلامت انجام شده است و می‌توانیم در این بخش فعالیت خوبی داشته باشیم.

## امیر ترکان، پندر تویخانه ایران به هم‌زمان شهیدش پیوست

از جنگ تحمیلی، به عنوان فرمانده مرکز آموزش تویخانه و مونک‌های نیروی زمینی در اصفهان، فرمانده قراقره عملیاتی غرب ارش، معاون عملیات ارش و عضو هیات معارف جنگ شهید شهید علی صیاد شیرازی، منشا، خدمات و اقدامات ارزشمندی بود.

اقدامات ابتکاری و اخلاقانه امیر ترکان در عملیات مختلف دفاع مسلحانه ماندند والفجر، بیت‌المقدس ها... بیانگر نبوغ نظامی، خلاقیت در روش‌ها و تاکتیک‌های نظامی، قدرت تصمیم‌گیری صحیح و به‌موقع در شرایط بحرانی، شجاعت و بی‌باکی این قهرمان کمپنیزر هشت سال دفاع مقدس است که در آن دوران در جنگ تحمیلی، حضور به روشنگاری چندین عملیات مهم و اثرگذار را نیز بر عهده داشت.

همچنین، تقدیر فرماده معمم کل قوا از امیر ترکان پس از جنگ تحمیلی، حضور به عنوان یکی از نمایندگان ایران در کمیته‌یی بررسی قوانین ژنو به دلیل تسلط بر زبان انگلیسی و اشراف بر اطلاعات نظامی، حقوقی و قوانین بین‌المللی، همراهی با فواید سپهبد علی صیاد شیرازی در جنگ تحمیلی، حضور به عنوان یکی از نمایندگان انقلابی در ارتش و تجربیات رانقندر سال‌های دفاع مقدس به نسل جوان، گوسه‌ای از افتخارات و اقدامات مؤثر ایشان در طول خدمت در ارتش و پس از آن به‌شمار می‌رود. مراسم تشییع پیرمروم ترکان ساعت ۹روزدرب خیابان ارئاب با حضور فرماندهان ارئاب با حضور فرماندهان ارئاب و سبیس پکر آن مرحوم به سمت گلستان شهیدا تشییع می‌شود و در باغ رضوان اصفهان آرام خواهد گرفت.

امیر سرسپرت ارکان

در سال ۱۳۲۱آورد دانشگاه افسری ارتش شد و پس از طی دوره دقمانی تویخانه، و سپهری کرد روزه‌های تویخانه، چترپزای، مرئی کوهستان و دیگر دوره‌ها، به ۵۵قوادرب شیرازبر برای ادامه تربیت متقنا شد.
در ۱۳۲۱آورد دانشگاه افسری ارتش شد و پس از طی دوره دقمانی تویخانه، و سپهری کرد روزه‌های تویخانه، چترپزای، مرئی کوهستان و دیگر دوره‌ها، به ۵۵قوادرب شیرازبر برای ادامه تربیت متقنا شد.
در ۱۳۲۱آورد دانشگاه افسری ارتش شد و پس از طی دوره دقمانی تویخانه، و سپهری کرد روزه‌های تویخانه، چترپزای، مرئی کوهستان و دیگر دوره‌ها، به ۵۵قوادرب شیرازبر برای ادامه تربیت متقنا شد.
در ۱۳۲۱آورد دانشگاه افسری ارتش شد و پس از طی دوره دقمانی تویخانه، و سپهری کرد روزه‌های تویخانه، چترپزای، مرئی کوهستان و دیگر دوره‌ها، به ۵۵قوادرب شیرازبر برای ادامه تربیت متقنا شد.
در ۱۳۲۱آورد دانشگاه افسری ارتش شد و پس از طی دوره دقمانی تویخانه، و سپهری کرد روزه‌های تویخانه، چترپزای، مرئی کوهستان و دیگر دوره‌ها، به ۵۵قوادرب شیرازبر برای ادامه تربیت متقنا شد.

یک منبع آمریکایی به رویترز گفت که واشنگتن فعلا این تصمیم خود را متوقف کرده است.

**اروپا : همچنان به برجام با پیئند**
در این حال ، نشست وزرای امور خارجه اتحادیه اروپا دیروز در حالی در مقر «شورای اتحادیه اروپا» در بروکسل برگزار شد که تمامی دیپلمات‌ها به خبرنگاران سخن گفتند، بدون اشاره به خروج یکجانبه آمریکا از برجام تأکید کردند که ایران باید به تعهداتش در برجام پایبند بماند.

یکی از مهمترین موضوعاتی که در این نشست مورد بحث قرار گرفت، توافق هسته‌ای ایران و اعضای دائم شورای امنیت و آلمان موسوم به «برجام» است که آمریکا در ۱۹دیبرمشت ماه سال ۱۳۹۷با طور یکجانبه از آن خارج شد.
یکدی دیپلمات‌های اروپایی به خبرنگاران گفتند: سرروشت برجام می‌گوید: این موضوع بسیار مهم است و ما درباره شرایط کنونی بسیار نگران هستیم و ایران باید به توافق پایبند بماند» و همچنین گفتند: «برجام برای ایران یک فرصت تاریخی است. ما باید به آن وفادار باشیم و به تعهدات خود پایبند بمانیم. این توافق در نظر ما خیلی مهم است. ما همچنین نشان می‌دهیم که به برجام پایبند هستیم و همچنین تلاش می‌کنیم از سازو کار امنستکس حمایت کنیم و به سرمایه‌گذاری برای می‌خواهیم در این ساز و کار حضور داشته باشیم و ایران تجارت کند. کمک کنیم که با گفتگوهای خود با آمریکا ادامه می‌دهیم. افزایش تنش با ایران به کمک نمی‌کند و در جهت منافع ما نیست».

فدریکا موریتری مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا با اشاره به همکاری وزارت امور خارجه ایران با آمریکا در صورتی که طرف به تعهداتی دست برداشته و به منطقی، عقل و عدل بازگردد.

این شبکه تلویزیونی آمریکایی افزود، فرانسه، آلمان و انگلیس هشدار داده‌اند که برجام در معرض فروپاشی کامل قرار دارد و ایران و آمریکا می‌خواهند

## یادداشت‌ها

## زمین را درک کنیم-۲

**سید مسعود رضوی**
مسأله گرایش زمین و جنگ انسان با طبیعت، فقط در نابودی جنگ‌ها و گیاهان و مصرف و برداشت بی‌رویه و نابجای آب‌های عمقی و سطحی و امثال آن خلاصه نمی‌شود. این یک وجه از چندین و چند کار خصمانه‌ای است که انسان علیه طبیعت و در حقیقت علیه خدا آغاز کرده و به سرانجام شوم آن نمی‌انداشد. شاید فقر و مشکلات عظیم در جهان نیز و جنگ‌ها و تصادمات سیاسی و رقابت فرساینده اقتصادی اصلا مجال نمی‌دهد که افغلی از مردمان جهان به این مسائل بیندیشند، چه رسد به آن که در پی فلسفه‌ای تازه باشند و بخواهند راهکاری علمی و اصولی بیابند. با این همه، در چهار گوشه عالم، خردمندانی را می‌شناسیم که آستین همت را بر کتف و مصیبت و در پی راه‌حلی‌ها دشوار اما ممکن و میسر در روزگار ما رفته‌اند.

شهرت‌نشیی و شهرت‌گرایی، امروزه بزرگ‌ترین عامل فرمایش و نابودی محیط‌زیست و حیات موجودات زنده در سراسر جهان است. تولید ی‌حد و حصر زیاله و پلاستیک و نفاذهای فلزی و شیمیایی و طبیعی، معجزی ساخته که از هر زهر و سنی مهلک‌تر و برای نابودی بشریت مؤثرتر است. برخاسته هزار تن زیاله و آلودگی هوا و زمین و سمومیت و خشکیدگی آب‌های زیرزمینی و رودها و دریاها، تقریباً به نرهای رسیده و شاید بسیاری از نقاط جهان، دیگر برای همیشه دچار تغییرات اگوسستمی فاجعه‌بار شده باشند و هیچگاه توان زیست‌بوم سابق را در آنها احیا کرد و دوباره زندگی را بدان‌ها بازگرداند. دلایل این رفتارها و این شیوه‌ا در برخورد با طبیعت روشن است. اما راهکار و چاره‌ورودنفت از این وضع، چندان روشن و مشخص نیست. در حقیقت جمعیت‌های متراکم در مناطقی با اختلاف قطبانی بسیار زیاد، اندامی می‌کشند تا فقر و تراجم و فرمایشش فقر و نیازهای مصرفی آنها و ناتوانی قایل آیند. برای چنین جمعیت‌ها و جوامعی، مسأله حفظ طبیعت و محیط‌زیست، یک موضوع لوگس و ثانویه است. اهمیت فقر و مشکلات فرساینده برای ادامه زندگی و تراکم مشکلات و جماعات و کیمیدهای افزاینده، اصلا مجال نمی‌دهد تا چنین موضوعات و مسائلی مطرح شوند. حال آن که بزرگ‌ترین سرمایه و امکان زیست و درآمدزایی در هر سرزمین، نه کارخانه‌اند و نه کارگاه‌ها، و نه پول و طلا و حتی منابع معدنی، بلکه طبیعت و زیرزمین‌مردم دره و نقطه از زمین است. آن سرزمین، با همه ماهوراه و کوه‌های بلند، دشت و کوه جنگلی‌های طبیعی و رودها و دریا و سواحل است که می‌تواند مبادا و منشاء حیات سالم و نیز مردم و دخل دایمی برای درآمد و فقر نباشد. همچنان که در طول هزاره‌ها و قرها، همواره چنین بوده و هیچگاه طبیعت، زندگی را از مردمانش دریغ نکرده است. حتی در گرم‌ترین کوهپایه‌نات‌ها و واحه‌ها موجب تداوم حیات بوده و چرخهٔ زیست طبیعی (اکولوژی) را به چرخش درآورده‌اند. امروزه نیز در کشورهای پیشرفته و در مناطقی که مردمانش آگاهی و آموزش کافی دیده‌اند، باز هم بخش اعظم توجهات را به توجهات بدل شده و اکوتوریسم و حفظ محیط‌زیست به موضوع اول در زندگی و رفاهیت‌های اجتماعی و سیاسی ارتقاء یافته است. در حقیقت هیچ حرکت اقتصادی صورت نمی‌گیرد مگر آن که طبیعت عاملی آن و اثرات با ثمر آنراست برای زیست‌بوم و منطقه مورد نظر سنجیده شود.

در چنین شرایطی، کالشرهای ایران، به مراکز عظیم آلودگی هوا و آب و زمین بدل شده و دستگاه و کارخانه‌هاولگی برای تولید زیادهای غیر قابل بازیافت، به ویژه پلاستیک را به وجود آورده‌اند. مردم به جای آموزش عمومی از طریق رسانه‌های چون سیما و صدای دولتی و مدارس و مراکزهای و امکانات تبلیغات شهری، برای مصرف بیشتر و همیاری در این فرآیند بدل طبیعت مستعد می‌دهند و هر کس می‌کند پیشتر در این رقابت برای خود به پیوسته، غافل از آن که شاید در سال‌ها و دهه‌های آتی دیگر اصلا توان در این شهرها و محیط‌های متراکم زندگی کرد.

جایی که آب نباشد و فاقد استاندارد طبیعی برای یک زیست اولیه باشد، خود بخود از جمعیت تهی خواهد شد و به جای آن مغربویه‌ای و روستاهایی که در اثر کم‌آبی و فوکان‌های گرم‌زده کوری، به تدریج به تلی از خاک و نمک تبدیل شده و جز چند خار و درختچه خشکیده بر جای نمانده‌است.

این تصویرها را شاید هولناک و تبخلی تلقی کنید، اما حقیقت همین است و درستی است که امروزه دو موضوع سیاست و اقتصاد، به معنای سنتی و به صنعتی بر زندگی ما چیره شده و تقریباً تمام توجهات را به خود جلب کرده‌اند؛ اما در پس زمینه سیاست، اقتصاد و فرهنگ ما، یک موضوع اساسی‌تر در حال سرآوردن است و آن، اصل زندگی طبیعی و محیط‌زیست ضروری برای زندگی انسان‌هاست. زیست بومی که به زهر زیاله‌های غیرقابل تجزیه و سموم آلودگی‌های شیمیایی پیماز و فرتوت شده، نمی‌تواند آب و غذا، آینه‌د و منابع ما را تأمین کند. قطعا طی سال آینده، اهمیت استراتژیک نفت در زندگی و اقتصاد جهان به شدت کاهش خواهد یافت و مهم‌ترین ممر درآمد ملی ایرانیان از دست خواهد رفت. اگر امروز به فکر نابیشم و به احیای زیربناهای سرزمینی، طبیعی، گیاهی، آبی و تمامی زیست‌بوم‌های می‌مانند کشور به‌طورآرام تیرازیم، فردا هیچ چیز نخواهیم داشت.

ایران، کشور چهار فصل، کشوری که همچون قاره‌ای پهنار، جنگل و کوه و دشت و دریا و رود و کوهش به ما جان داده و تا بحال به ما تمدن بلکه تمدن‌های بی‌دری‌ری را در خود پروراند است، اینکه در استانه آزمون‌ی تازه است، آیا ما شایستگی داریم تا زیرباین زمین و سرزمین، ساحل و ترازه، کوه و تپه، دشت و کوهش و جنگل و جلگه‌های حفاظت کنیم؟ آیا پلنگها و یوزپلنگها و سرخس‌های در دامنه کوه‌ها و دشت‌ها زنده خواهند شد و پرندگان در آسمان این پرآوازشکوه، فردا و دوماه خواهند داد؟ آیا سرسزی و پاکی سرزمین ما، ایران عزیز، می‌تواند ما را امیدهای تازه و نسل‌های تازه شادمانی دهد؟ آیا ما وارثان صالح و خوبی برای این میراث عظیم بودیم؟ این پرسش‌ها درباره راه‌های آینده نیستند، بلکه موجودیت و تداوم زندگی ما به پاسخ‌های آنها وابسته است.

## گرفت، بیان داشت که سخنان اخیر رئیس‌جمهوری ایران همان بیهوشی‌ای است که او به جان کری و باراک اوباما ارائه کرده بود

رئیس جمهوری در نشست در استان خراسان شمالی گفت: نبود «ایرماکا» از نظر اقتصادی، به‌همین سبب؛ همین لحظه، شاید شمد تیراد است از ظلم‌تان، دست برداری از تجاوزات مندر به برداری از تحریم‌تان، من می‌توانم به شما بگویم: باز گردید، پای منطق، پای عدل، ما آماده‌ایم، ما اهل منطقیم ما اهل عقلائیتم».

وزیر خارجه ایالات متحده، در مصاحبه‌ای با تلفنی با روزنامه‌واشنگتن گفت: رئیس‌جمهوری ترامپ است که در نهایت تصمیم خواهد گرفت، اما این همان مسیر ناهلی است که دولت پیشین رفته و به توافق این ایران منجر شد. در حالی که در این دولت، هم رئیس‌جمهوری و هم من معتقد هستیم آن توافق فاجعه‌بار بود».

### کمال‌الدین: صنعت هسته‌ای می‌تواند به ۴سال قبل بازگردد

دراین حال خشکونگی سازمان انرژی اتمی گفت: اگر اروپا و آمریکا نتوانند تعهداتشان را انجام دهند، با کاهش تعهدات برجامی تعادل ایجاد می‌شود و شرایط را به چهار سال قبل باز می‌گردانیم.

به گزارش خبرگزاری مهر، بهروز کمالوندی در رابری گفتگو با اشاره به انکارات هسته‌ای ایران برای برنامه موازنه سیاسی، گفت: برجام یک معامله و داد و ستد بود که آنچه ما ازاته می‌دادیم بسیار بیشتر از آن چیزهایی بود که دریافت می‌کردیم، زیرا طرف‌های مقابل به‌خصوص پس از خروج آمریکا از برجام، تعهدات خودشان را فروماش کردند و اقدامات هسته‌ای که امروز ایران انجام می‌دهد، برای یادآوری به طرف‌های مقابل ایران انجام تعهداتشان است. وی بیان کرد: اگرچه ایران در چارچوب ارتقا است و در پاراگراف‌های ۲۶ و ۳۶ از اعلام تمدن، این حق طرف مقابل تعهدات خود را می‌کنند، اما این حق برای طرف دیگر و وجود دارد که در تعهدات خودش تجدید نظر کند. کمالوندی افزود: اقدامات ایران تصریح کرد: است که به دیپلمات‌ها فرصتی داده شد تا طرف مقابل به خودش بیاید و وظایفش را انجام دهد و اگر ما روپوای‌ها را کاهش نخوانند تعهداتشان را انجام دهند، ما هم با آنها تعهدات، در این معامله یک تعادل ایجاد می‌کنیم و شرایط را به چهار سال قبل باز می‌گردانیم.







































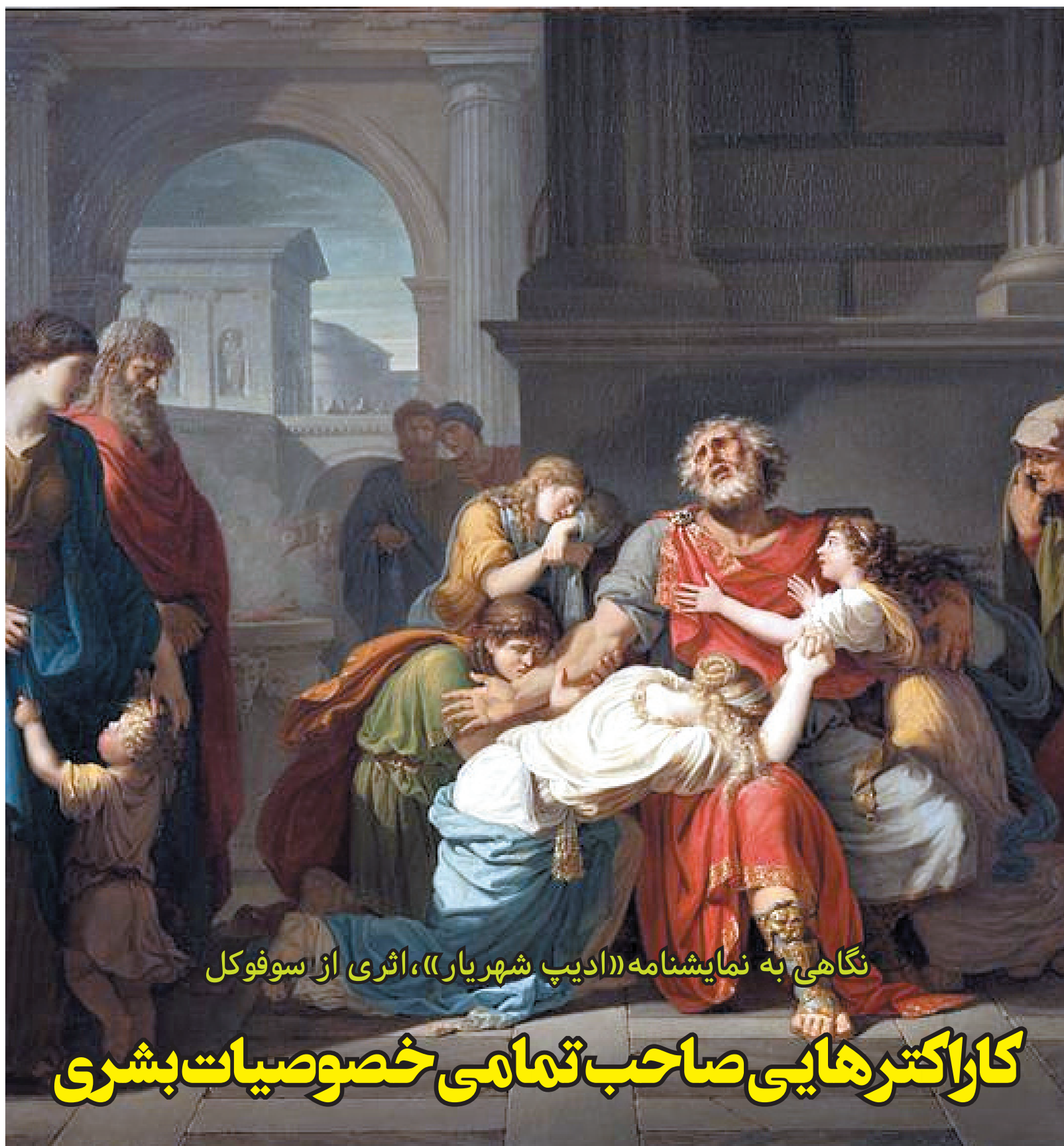






به بهانه سالمرگ محمود بهرامی  
از طلایه داران بازیگری در ایران  
بازیگری که نویسنده هم بود

ضمیمه ادبی هنری روزنامه اطلاعات  
سه‌شنبه ۲۵ تیر ۱۳۹۸ - سال نود و چهارم - شماره ۲۷۳۳۰



نگاهی به نمایشنامه «ادیپ شهریار»، اثری از سوفوکل

**کاراکترهایی صاحب تمامی خصوصیات بشری**





● محمدرضا حیدرزاده

نگاهی به رمان «لبخند زنان» نوشته نیکولا بارو، ترجمه سجاد تبریزی

## طعم شیرین زندگی در کتاب معجزه

صفحات نسخه ای ضخیم جلد چرمی از اشعار بودلر جوانه زده بود، شبیه داستان فیلم هایی که ما دیده ایم، معجزه نبود. من به زندگی بی تا این حد پر فراز و نشیب فکر نکرده بودم. نه، ساده دلی من از پیش زخمی شده بود. از روزی که شبیه همه روزهای دیگر بود. آن روز را هنوز دقیقاً به یاد دارم. آخرین مشتری های رستوران - یک گروه آمریکایی که سر و صدا می کردند، زوج ژاپنی محتاط و چند فرانسوی که با حرارت صحبت می کردند - مثل همیشه تا دیر وقت مانده بودند. آمریکایی ها در حالی که لب های خود را با آه و آوه گفتن های مداوم می لیسیدند، شیرینی های شکلاتی را می خوردند.

سوزت بعد از سرو کردن دسر، مطابق معمول پرسید که کار دیگری با او دارم یا نه و بعد از آن با عجله و خوشحال رفت. ژاکی هم طبق عادت اخم کرده بود. این بار به دلیل موضوع عادت غذایی توریست ها عصبانی بود. در حالی که بشقاب های خالی را با سر و صدای زیاد داخل ماشین ظرفشویی می چید، نگاهش از سر استیصال و کلافگی به بالا بود.

- آه این آمریکایی ها. اونا هیچی از آشپزی فرانسوی نمی فهمند. اصلاً و ابداً. هر روز دکور رستوران را می جوندند... من برای چی باید برای این بربرها کار کنم؟ آرزو به دلم موند که اینجا مرتب بمونه، حرصم رو در میارن. پیشبندش را درآورد و قبل از این که سوار بر دوچرخه قدیمی اش را بپوشاند و در سرمای شب ناپدید شود، «شب بخیر» همیشگی اش را با بد اخلاقی نثارم کرد. ژاکی آشپز قایلی است و من او را خیلی دوست دارم. حتی با این که همیشه با حالت عبوس راه می رود، انگار که ظرفی پر از سوپ میگو در دست دارد. او از وقتی که این رستوران کوچک با سفره های چهارخانه قرمز و سفید در خیابان پرنسس، نزدیک شلوغی بلوار سن ژرمن، هنوز متعلق به پدرم بود، استخدام شده بود....

هنگامی که در خیابان سن لویی آن لیل پیچیدم، راه اصلی که آرام آرام به سمت مغازه ها و رستوران های کوچک می رسید، از گوشه چشم سایه مردی یونفرم پوش را دیدم که با فاصله اندکی مرا دنبال می کرد. رشته نگهبان، مورد را رها نکرده بود. دقیقاً چه فکری می کند؟ چطور است که شانس را روی پل بعدی امتحان کنم؟

گام هایم را تندتر برداشتم. تقریباً در حال دویدن بودم. سپس در اولین مغازه ای را که هنوز تعطیل نکرده بود باز کردم. یک کتابفروشی بود و تا زمانی که خودم را داخل مغازه پرت نکرده بودم، حتی فکرش را هم نمی کردم که این چند قدم، زندگی مرا برای همیشه تغییر خواهد داد.

برای لحظه ای فکر کردم مغازه خالی است. در واقع، آنجا آن قدر مملو از کتاب و میزهای کوچک درهم و برهم بود که متوجه صاحب مغازه که با سر خمیده پشت پیشخوان کهنه ای بود نشدم.

یک ربع بعد کتابفروشی را با کیسه دستی مقوایی نارنجی رنگ که روی آن یک اسب تک شاخ سفید نقش بسته بود، ترک کردم. کتاب به زیبایی بسته بندی شده بود و من آن را مثل گنجی روی سینه ام می فشردم. در آن، در همان صفحه نخست جمله ای بود که تکانه داد و تمام کنجکاوی ام را برانگیخت. می توان گفت برکش مرا گرفت: (داستانی که می خواهم تعریف کنم با یک لبخند شروع می شود، این داستان در یک رستوران کوچک که نامش نوعی وعده بود، تمام می شود: گیلان پزان، در سن ژرمن دپره، جایی که قلب پاریس می تپد).

کتابی که از اولین صفحه مرا فریفت. کتابی که گاهی غمگین بود، سپس دوباره چنان خنده دار می شد که نمی توانستم جلو انفجار خنده ام را بگیرم. کتابی بود همزمان شگفت انگیز و

مرموز، چرا که حتی اگر رمان زیاد خوانده باشید، کمتر پیش می آید وارد داستانی عاشقانه شوید که در آن رستوران کوچک شما نقش اصلی را داشته باشد، که در آن قهرمان داستان همان حسی را که شما با دیدن خود در آینه دارید توصیف کند. حس یک روز که شما خیلی خیلی خوشبخت هستید و در آن روز به هر چیزی که می خواستید رسیده اید.

پس از بازگشت به خانه، همه وسایل خیس را روی رادیاتور آویزان کردم...

وقتی مادرم می گوید به سرعت با او تماس بگیرم، حداقل یک ساعت و قتم را می گیرد. حتی یک بار هم کار فوری نداشته. برعکس من، مادرم وقت زیادی دارد و دوست دارد به محل کار زنگ بزند. چون همیشه کسی برای برداشتن گوشی هست. وقتی در دسترس نباشم، با مادام پوتی حرف می زند که به نظرش زن خیلی خیلی دوست داشتنی است.

یکبار شماره انتشارات اوپال را برای کارهای فوری و ضروری به مامان داده بودم، متأسفانه درک او از کار ضروری با درک من خیلی متفاوت است. هر موقع که برای رفتن سر قرار عجله داشتم یا زمان هایی که تحت فشار بودم؛ مثلاً یادداشتی را می خواندم که باید همان بعد از ظهر مرتب و فرستاده می شد، خیلی راحت زنگ می زد.

- اوریان پیر وقتی رفته بود گیلان بیچینه، از نردبان افتاده و پاش شکسته و الان بیمارستانه... شکستگی از کتف تا استخوان ران. تو می تونی همچی کاری کنی؟ چه چیزی باعث شد با این سنش از درخت بالا بره؟

- مامان، تو رو خدا... من واقعا وقت ندارم.

- پناه بر خدا. آندری، این چه رفتاریه که داری؟ (امکان نداشت لحن توبیخ گونه اش را فراموش کند). من فکر کردم این موضوع برات جالب باشه، به جز این، زمانی که بچه بودی، خیلی وقت ها خونه اوریان بودی....

این گفت و گوها عموماً به وضعی ناراحت کننده تمام می شد. بعضی اوقات من با صبر و حوصله تحمل می کنم و همزمان تلاش می کنم کارم را ادامه بدهم. گاهی «آهان» می گویم و در مواقع ناراحت کننده «واقعا؟» می گویم. باز هم مادرم با عصبانیت داد می زند: «آندره؟ حداقل به حرفم گوش کن». برخی اوقات که عصبانی هستم، با یک «من نمی تونم» حرفش را قطع می کنم. قبل از این که دوباره حرف را در مورد موضوع دیگری آغاز و مجبورم کند به سرزنش هایش گوش بدهم و اینکه عصبی شده و نمی تواند درست غذا بخورد....

\*\*\*

رمان «لبخند زنان» (یا طرز تهیه یک وعده عشق) نوشته نویسنده فرانسوی «نیکولا بارو» توسط نشر آموت منتشر شده است. این رمان در کشورهای اروپایی در میان ۱۰ رمان برتر موفق به فروش بالایی شده و نام «نیکولا بارو» را جهانی کرده و حالا با همت «سجاد تبریزی» از همکاران تحریریه روزنامه اطلاعات، ترجمه شده و در ویرتین کتابفروشی ها قرار گرفته است.

نویسنده در رمان خود که وقایع آن در قلب پاریس می گذرد، یک کمدی رمانتیک مدرن را با طعم سحر و جادویه خواننده رمان ارائه کرده است: زن جوانی که صاحب یک رستوران است، بعد از تجربه شکستی عاشقانه، با خواندن یک رمان موفق می شود بار دیگر طعم زندگی را بچشد. او در کمال تعجب در می یابد که قهرمان رمان به خودش شباهت دارد. پس وسوسه می شود که با نویسنده ارتباط برقرار کند.

نویسنده که همچنین یک کلکسیون خودروهای کلاسیک را دارد، زندگی در آرامش و سکوت را بیشتر می پسندد و به همین دلیل در کلبه ای دور از همگان، در خلوت خود فرو رفته است که سر و کله رستوران دار جوان از طریق ویراستار رمان، پیدا می شود و....

نیکولا بارو، درباره این می گوید: وقتی کسی نوشتن رمان را تمام می کند، از این که به پایان رسیده است، احساس خوشایندی به او دست می دهد. این موضوع در عین حال بسیار غم انگیز است. چرا که تحریر آخرین خطوط کتاب، همیشه به معنی مرخصی قهرمانانی است که برای مدت زمانی طولانی شما را همراهی کرده اند. حتی اگر آنها (کم و بیش) تخیلی باشند، نویسنده آنها را در قلب خود همراه دارد.

پس من هم اورلی و آندره را تماشا می کنم که بعد از سرگردانی های زیاد در نهایت به هم رسیدند. حالا با خیال راحت نفسی می کشم و کمی احساساتی می شوم و برایشان برای هر دویشان آرزوی بی نهایت خوشبختی می کنم.... در رمان «لبخند زنان» می خوانیم:

سال گذشته در ماه نوامبر، یک کتاب زندگی مرا نجات داد. می دانم که این موضوع چندان واقعی به نظر نمی رسد. این که من در این مورد حرف می زنم، ممکن است به نظر برخی عجیب و ملودراماتیک بیاید. علیرغم همه این ها، این دقیقاً همان چیزی است که اتفاق افتاده. با وجود این، کسی مکنونات قلبی مرا درک نکرد. آن دانه که در میان



## سرّنی

در واقع، مسئله بازمی گردد به هزینه هایی که داریم و باید تأمین کنیم.

البته من در این قضایا تخصص ندارم و این مطالب را هم در پاسخ شما عرض کردم. کار من تمسک به قواعد عقلی است. من چیزی بیشتر از جزء و کل و موضوع و محمول بلد نیستم. امیدوارم جامعه شناسان وارد این مسائل بشوند و موضوع را درست تحلیل کنند. من نگرانی های شما را درک می کنم و خودم هم بی نگرانی نیستم.

بر ما نمی ماند جز اینکه از سخن مولانا مدد بگیریم و بحث مان را ادامه بدهیم:

صد هزاران دام و دانه است ای خدا

ما چو مرغان حریص بی نوا

دم به دم ما بسته دام نویسم

هر یکی گز بارز و سیمرغی شویم

می رهانی هر دمی ما را و باز

سوی دامی می رویم، ای بی نیاز

ما در این انبار گندم می کنیم

گندم جمع آمده گم می کنیم

می رسیم به این بیت که مولانا می فرماید:

سرّ من از ناله من دور نیست

لیک چشم و گوش را آن نور نیست

در این بیت مولانا، شکایت «نی» را تفسیر می کند.

ناله «نی»، ناله خود مولانا است. کانه مولانا می گوید: ناله نی، ناله من است، چون من همان «نی» هستم و ناله دارم و این ناله از سرّ من برمی خیزد و سرّ من از این ناله دور نیست. اما چه باید کرد که چشم و گوش من از این سرّ آگاهی ندارد. مردمان چون از سرّ من آگاه نیستند، از ناله من هم بی خبرند.

در اینجا می توان موضوع را با صغری و کبری بیان کرد: ناله من از سرّ من است، سرّ من هم از ناله من جدا نیست. پس سرّ من در ناله من ظاهر می شود، اما چشم ها و گوش های مردم که در ظاهر می شنوند و می بینند، نور دیدن سرّ مرا ندارند. بنابراین آنها سرّ سخن مرا در نمی یابند.

البته سخن از سرّ ناله است، نه سرّ سخن.

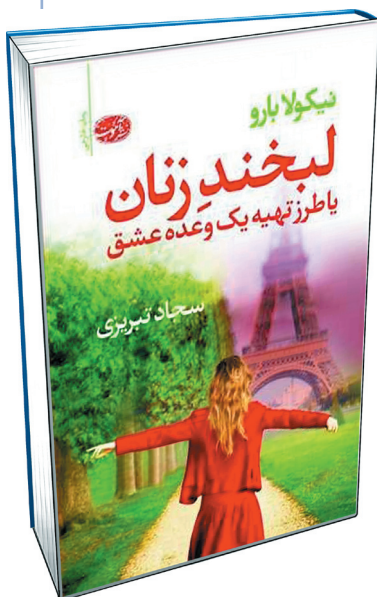
ناله مولانا همان سخن مولانا است و در سخن او منعکس می شود. مراد مولانا این است که کسی سرّ سخن مرا درک نمی کند. نکته ای که درباره ناله «نی» نباید فراموش کنیم، این است که چرا «نی» ناله سر می دهد و از خود صدا درمی آورد؟ چون خالی درون و میان تهی است. اگر «نی» تو پر بود و درونش خالی نبود، صدایی در آن منعکس نمی شد و نفس از آن عبور نمی کرد و در این صورت طنین نداشت و در بی طینتی صدا نیست و نبود صدا مساوی نبود سخن است و در نبود سخن، سرّ ظاهر نمی شود. نی های جنگلی، یا درونشان خالی است یا آنها را خالی می کنند تا صدا از درونشان عبور کند و بتوان در آن نواخت.

هر نی چنین است، از جمله «نی» وجود مولانا.

درست است ولی «نی» وجود مولانا از چه چیزی خالی است و چگونه خالی شده است؟ «نی» وجود مولانا و انسان کامل، باید از غیر حق خالی شود. انسان صاحب سرّ هم باید خالی درون باشد و «نی» وجودش از حبّ پول و مقام و شهوت خالی شود. در صورت پر بودن درون از شهوت و حبّ جاه و مال و مقام، نفس الرحمن از آن عبور نمی کند.

در مورد «نی» معمولی، نانی با نفس خود در آن می نوازد، اما در وجود انسانی که وجودش خالی از اغیار است، نفس الرحمن می دمَد. اینکه عرفا از نفس الرحمن حرف زده اند. یعنی حق می دمَد.

ادامه دارد







## دلنوشته های آهان آهان دار محبوب صالح علا

۸۰

### دلت آینه‌زار!

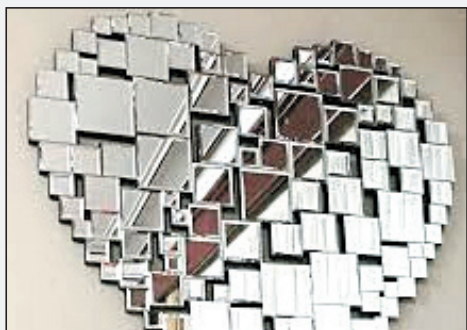
**محبوب!** زمانی که با تو نیستم / شب‌ها و روزهایم / چه کند می‌گذرد. چنان که گویی هر ثانیه قرنی است. چه خوشبخت بودم وقتی در کنار هم بودیم می‌آبی و ما در کنار هم گل می‌کنیم. و چه سخت است قدم زدن در کنار کسی که دیگر نیست.

**محبوب!** در جاده‌های گندم آن جفت شادپا را می‌بینی که برگ‌های ترد شقایق را از خواب سرخ رنگ مثل هزار گله پروانه بیدار می‌کنند؟ ما در طلوع خودمان دیدار کرده‌ایم و جاده‌های گمشدگی را بیدار کرده‌ایم.

**محبوب!** البته که بهار معطل کسی نیست. بهار کار خود را می‌کند، می‌آید و دست زیر لباس سیب می‌برد. و خوشا به حال آن‌ها که دهانشان بوی درخت می‌دهد.

**محبوب!** همه مربای تمشکی را که برای شما می‌آوردم، خودم در راه خوردم. زمستان به بهار گفت قصه من قصه مرد بیخ‌فروش است. پرسید: فروختی؟ گفت نه، نخریذند. آب شد... تمام شد.

**محبوب!** این روزها درختان در کار پرو کردن رخت و لباس تازه‌اند. درختان لباس سبزشان را پرو می‌کنند.



**محبوب من!** امشب پرنده‌ها، روی سیم‌های تلگراف کز کرده‌اند و نام شما را به متقار دارند. شما را در دلم جار می‌زنند و گاهی آهی.

**محبوب!** پاییز برگ‌ها را زرد نمی‌کند. این داستان سوزناک دل من است که برگ‌ها را زرد می‌کند. که داستان اندوهانم را به باغ می‌گویم، گل‌ها همه پرپر و پژمرده می‌شوند. آسمان می‌گیرد، ابری می‌شود، پریشان و بی‌قرار می‌بارد.

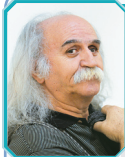
**محبوب!** بادهای یاد تو را همه جای زندگی پراکنده کرده است. امروز برای سومین بار پیراهنت را شستم و اطو کردم. دکمه‌های یاد تو را باز می‌کنم و دوباره می‌بندم.

**محبوب!** (خاطر می‌نیست که تو از بارانی یا که از نسل نسیم. هر چه هستی گذرا نیست هوایت، بویت. فقط آهسته بگو با دلم می‌مانی.)

آنچنان دلتنگ شمایم که دلم می‌خواهد دست بکشم روی تمام کوچه‌های این شهر و آنجا که ردپای شما در میان است، بر دیوارهای مغازه‌های اطراف که هر روز از آن خرید می‌کردیم، بر روی کلیدی که بر در می‌چرخانیدیم، بر روی صندلی میز از چوب درخت چنار کافه تئاتر که مدت‌هاست جای تو آنجا خالی است. سلمانی سر کوچه، کاپشن سبز ارتشی و جای خالی ات سر سفره. ولی می‌دانم که هیچ کدام از آنها آرام نمی‌کند. آتشی دارم در سینه پنهان، پنهان می‌سوزاند.

**محبوب من!** بنفشه خیس می‌خندد؛ روی تو زیباتر شده است. لولای آینه صدا می‌کند. پروانه‌هاست که به آینه باز گشته‌اند. لحظه فرو ریخت، تو گل شدی. دریا در چشمانت می‌خوابد. دریا در تو دراز می‌کشد. حسی که شبیه آب شدن در شما غلغل می‌زند. چمدانت پر دریا، جیب‌هایت دریا، نگاهت دریا، ترانه‌هایت دریا. بوی دریا می‌دهی.

خودت را تکانه‌ای، شاپرک‌ها از دهانت فواره می‌زند. دلت آینه‌زار؛ به هر کجا که می‌روی، جای پاهایت لبخند می‌زنند. از کجا آمده‌ای که دست‌هایت بوی تاریخ می‌دهند. گیسوانت خیس است و بوی دریا می‌دهی؟ آینه‌ها هم پر دریا هستند. دل تو غایت شادی‌هاست. شنلی از آب بر تن داری.



حسن فرازمند

## واکوی سرگذشت واقعی رادیو در ایران - ۱۰

### گوینده ای که شهردار و نماینده شد!



در چند شماره اخیر، قسمت‌هایی از گفتگوی سیدرضا سجادی، نخستین گوینده رادیو ایران را برای‌تان در اینجا آوردم و در این شماره تلاش می‌کنم تا این گفتگو را خاتمه بدهم و سراغ نخستین چهره‌های تأثیرگذار در شکل‌گیری رادیو ایران بروم. واما رضا سجادی داشت می‌گفت که:

چندی بعد که دو حزب ملیون و مردم تشکیل شد، دکتر کاسمی به عنوان وزیر مشاور و دبیرکل حزب ملیون منصوب شد، ولی در مورد من، دکتر اقبال، کوچک‌ترین قدمی برنداشت. به هر حال، بدون توجه به بی‌مهری اقبال، خود را از هر گونه فعالیت سیاسی دور نگه داشتم و بیشتر وقت خود را در انجمن‌های ادبی و با هنرمندان به سر بردم.

**چگونه به نمایندگی مجلس انتخاب شدید؟**

چند سال بعد، باقر پیرنیا به سمت استاندار و نایب‌التولیه آستان قدس رضوی در خراسان منصوب شد. در سفری که به خارج از کشور رفته بود، در شهریور ۱۳۴۸ زلزله وحشتناکی شرق خراسان را ویران کرد و هزاران کشته و مجروح بر جای گذاشت.

پیرنیا که فوراً به محل خدمت خود بازگشته بود، در حالی که سخت پریشان و وحشت زده بود، از طریق وزارت کشور دعوت کرد که دیداری با او داشته باشم. خوشبختانه در مشهد بودم. به ملاقاتش رفتم. ابتدا تصور می‌کرد بابت ماجرای شهرداری شیراز از او گله دارم و از همکاری خودداری خواهم کرد؛ در صورتی که چنین رویه‌ای در ذات من نبود. در پاسخ به او گفتم: «برای خدمت به هموطنان آسیب‌دیده حاضرم هر مسئولیتی را بپذیرم.»

بعد هم فردای آن روز به طرف گناباد که مرکز زلزله بود، حرکت کردم. خرابی و مصیبت دلخراش بود. با تمام توان، خدمت خود را شروع کردم. چند روز بعد ابلاغی صادر شد تا با سمت قائم‌مقام استاندار خراسان، در مناطق زلزله‌زده انجام وظیفه کنم. بعد هم هویدا نخست‌وزیر و سپس دکتر حسین خطیبی رئیس جمعیت شیر و خورشید سرخ، سمت قائم‌مقامی خود را در آن منطقه به من ابلاغ کردند.

مدت سه سال در منطقه بودم و آنچه در توان داشتم با کمک مردم و دیگر مسئولان در مورد ترمیم خرابی‌ها و بعد هم ایجاد بناهای جدید

شدم. در آن دوره، بجنورد دو نماینده داشت: خانلر قراچورلو و من. در دوره نمایندگی هم تا آنجا که شرایط آن ایام اجازه می‌داد، از خدمت به مردم کوتاهی نمی‌کردم و در عمران و آبادانی بجنورد، قدم‌هایی برداشتم که در این مورد هم باید اهالی بجنورد اظهار نظر کنند.

دوره بیست و سوم مجلس شورای ملی، از شهریور ۱۳۵۰ آغاز شد و پایان دوره هم شهریور ۱۳۵۴ بود. در شانزدهم فروردین ۱۳۵۴ فرمان انتخابات برای تعیین نمایندگان دوره بیست و چهارم مجلس شورای ملی صادر شد. در همین ایام شاه در سفری به مشهد از کندی کارها و عدم اجرای برنامه‌های ساختمانی در شهر مشهد اظهار نارضایتی کرد.

امیراسدالله علم به عرض شاه رساند که برای اقدامات اصلاحی و لیان پیشنهاد کرده است اگر اجازه بفرمایید، به رضا سجادی مأموریت داده شود به مشهد بیاید و این کارها را به عهده بگیرد. شاه در پاسخ گفته بود: قرار بود او را به استانداری کرمان بفرستیم؛ ولی اگر این کارها فقط از عهده او برمی‌آید، اشکالی ندارد؛ بیاید تا بعد برایش فکر کنیم.

من کوچک‌ترین اطلاعی از این مسائل نداشتم، تا اینکه مهندس عبدالله ریاضی، رئیس مجلس، پیغام داد با او در دفترش دیداری داشته باشم. مطالبی را که گفتم، او برای من نقل کرد و گفت: «البته شما نماینده مجلس هستید و حقوق و مزایای خود را تا پایان دوره دریافت خواهید کرد؛ ولی امریه صادر شده است که باید به مشهد بروید و با ولیان همکاری کنید.»

در پاسخ گفتم: «موضوع مهم، همکاری من با ولیان است. با اطلاع از سوابق او گمان نمی‌کنم اجرای این دستور عملی باشد.» ریاضی گفت: «در این مورد هم صحبت شده و همین حالا شما با این شماره تلفن با ولیان صحبت کنید.»

بعد هم دستور داد شماره را گرفتند و پس از خوش و بشی که با ولیان کرد، گوشی تلفن را به دست من داد و گفت: «مطالب خودتان را بگویید.» من هم پس از حال و احوال با ولیان به او گفتم: «شما از نحوه کار من آگاهی دارید. آیا در واقع با شیوه‌ای که خودتان دارید، ما می‌توانیم با هم همکاری کنیم؟»

ولیان در پاسخ گفت: «طبق اوامر صادره، شما در کارهای خودتان اختیار کامل دارید و اطمینان داشته باشید که اختلافی پیش نخواهد آمد. در انتظار شما هستم.» و بعد هم گفت: «امروز انجمن شهر، شما را به عنوان شهردار مشهد انتخاب کرده است.»

به این ترتیب، یکبار دیگر بعد از سالها شهردار مشهد شدم. و این خدمت ادامه داشت تا اواخر سال ۱۳۵۶. در این مدت، من وظایفی را که بر عهده داشتم، در حد توان انجام می‌دادم. اما به لحاظ جسمی خسته شده بودم. به همین دلیل به عنوان مرخصی به تهران آمدم.

ولیان تلفنی به من گفت: «رضا، زدی به چاک؟» که در پاسخ گفتم: «دیگر قادر به کار نیستم...». بعد هم در وزارت کشور ابلاغی با عنوان مشاور وزیر برایم صادر شد. تا اینکه اوضاع دگرگون شد و مردم انقلاب کردند.

(منبع: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران) ادامه دارد





دوستانی بهتر از آب روان  
خاطرات من و سهراب

دکتر حبیب‌الله مساعتی ۲۵

## نگاهی به نمایشنامه «ادیپ شهریار» اثری از سوفوکل

### کاراکترهایی صاحب تمامی خصوصیات بشری

● بهارک توسلی



نگاهی به نمایشنامه ادیپ شهریار

«سوفوکل» (Sophocles) تراژدی نویسنده قدرتمند یونانی، کسی است که طی ۲۵ قرن تاریخ ادبیات جهان هیچ نویسنده‌ای نتوانست اشخاصی چون اشخاص نمایشنامه‌های او خلق کند و تنها شکسیر در ردیف وی قرار گرفت. از میان آثار نمایشی وی، در اینجا نگاهی می‌اندازیم به شرح نمایشنامه «ادیپ شهریار». نیم «اپولون» خداوند گاریونانی به «لایوس» پادشاه «تیس» هشدار داده بود که فرزندپسری که از وی و همسرش «یوکاستا» به دنیا خواهد آمد، پدر را خواهد کشت و با مادرش در خواهد آمیخت و بر جای سلطنت پدر خواهد نشست. از اینرو «لایوس» دستور داد پسرش را در کوهستان رها کند تا تلف شود. و بدین سان سرنوشتی چونان که پیش بینی شده بود، رقم نخورد. پسر به دلیل دل رحمی و بی‌فرزندی رعیتی چوپان از رعایای پادشاه «کورنت» بدون اطلاع لایوس پادشاه، از مرگ نجات پیدا کرده و در دامان چوپان و همسرش به جوانی می‌رسد.

«ادیپ» در جوانی راز را درمی‌یابد و به خیال فرار از این سرنوشت شوم که «اپولون» برایش پیش بینی کرده بود، به خاطر عشق به وفاداری و دور شدن از خیانت در حق پدر، از «کورنت» می‌گریزد. در راه و در جریان درگیری، بدون اینکه بداند «لایوس» پدر واقعی وی بوده، او را می‌کشد و به سوی «تیس» می‌رود.

«سوفوکل یاسوفو کلس» (Sophocles) زاده ۴۹۷\_۹۶ و در گذشته ۴۰۶\_۰۵ ق.م. از تراژدی نویسان نام آشنای یونان و صاحب آثار ارزنده‌ای چون: «آنتیگونه»، «آژاکس»، «الکترا»، «ادیپ شهریار» و... است.

او در جایگاه صد نویسنده برتر جهان قرار دارد که آثاری سراسر روانشناختی و بعضاً برگرفته از اندیشه «هگل» و در باب فلسفه هنرهای زیبا و شرح و بسط تراژدی، عشق و مرگ است که بدان خواهیم پرداخت. نشانی روانشناختی از سلامت ذهن در نگاه آثار یونان باستان که می‌توان از نقاط نگاه سوفوکل دانست.



پرداخت به عشق زمینی و فراموشی، تقدیر و همچنین دخالت باور و سخنان پیشگویان و آثار ویران کننده آن را در زندگی اشخاص نمایشنامه‌های وی به وضوح می‌توان دید. شخصیت‌ها در آثار سوفوکل، ناب و عریان معرفی شده‌اند و به سادگی می‌توانیم در عمق مسائل خصوصی و پشت پرده شان راه یابیم. قلم وی موسیقی به همراه دارد. نوایی که در اجرا نیز نمی‌توان از آن غافل ماند. اشعاری عاشقانه و روان و زیبا به زبان نمایش، حتی اگر تقدیر و استبدادی در کار باشد، روح بخش و تأثیرگذار است و مطابق با وجه روانشناختی شخصیت‌هایی که خلق نموده است. تجسم و تصویر فعل و انفعالات و اتفاقات در آثار او آسان با روح خواننده عجین شده و لذتبخش و به یادماندنی است.

در مورد اعتقادات مذهبی و آیین باید بگوییم، اگر آیین و مذهب به معنای آن است که انسانها پاک و منزه، راستگو و درست کردار، خیراندیش و مردم دوست باشند، می‌توان گفت سهراب یکی از متدین‌ترین انسانها بوده است. در دیدگان سهراب، همه ادیان محترم و پسندیده بودند. در شعری می‌گوید: «قرآن بالای سرم، بالش من انجیل، بستر من تورات، و زیر پوشم اوستا، می‌بینم خواب: بودایی در نیلوفر آب.»

اما از جنبه ظواهر و حاشیه‌ها گفتار سهراب چنین است: «اگر یک روز طلوع و غروب آفتاب را نمی‌دیدم، گناهکار بودم. هوای تاریک و روشن مرا اهل مراقبه بار آورد. تماشای مجهول را به من آموخت. من سال‌ها نماز خوانده‌ام.

بزرگترها می‌خواندند، من هم می‌خواندم. در دبستان ما را برای نماز به مسجد می‌بردند. روزی در مسجد بسته بود، بقال سر گذر گفت: «نماز را روی بام مسجد بخوانید تا چند متر به خدا نزدیکتر باشید.» مذهب شوخی سنگینی بود که محیط با من کرد و من سالها مذهبی ماندم، بی‌آنکه خدایی داشته باشم.»

#### مقوله ازدواج

سهراب هیچگاه به ازدواج تن در نداد. او همیشه تنهایی را دوست می‌داشت. به علاوه می‌اندیشید که هر گونه وابستگی، او را از معبودش که هنر است، دور خواهد کرد. در اشعارش، واژه تنهایی بارها به چشم می‌خورد. هر که به دیدار مزارش رفته این شعر را خوانده است:

به سراغ من اگر می‌آیید،  
نرم و آهسته بیایید، مبادا که ترک بردارد  
چینی نازک تنهایی من

منظره‌ای که میان سهراب و خواهرش روی داده و در کتاب زندگی سهراب سهرابی، تألیف خانم «پریسا میرقاسم خانی» آمده است، گوشه‌ای از این راز را روشن می‌کند:

«سهراب با لپ‌خند و خونسردی نگاهی به پریخت انداخت و گفت: اولاً در مورد زن گرفتن، باید برایت بگویم که تصمیم ازدواج ندارم. این را به مادر هم بگو. چون فکر می‌کنم هر که را بگیرم با من خوشبخت نمی‌شود. من نمی‌توانم زیر قید و بند زندگی بروم. نه اینکه بی‌مسئولیت هستم، بلکه چون احساس مسئولیت شدید است، نمی‌خواهم ازدواج کنم. تعهد دادن فقط یک پله گفتن خشک و خالی نیست. ازدواج محتاج خیلی چیزها است.

باید همراه خودت را پیدا کنی، باید او را دوست داشته باشی، باید هم سلیقه و هم عقیده باشی، باید سعی کنی طرف را خوشبخت و راضی نگهداری. در تنهایی، درد و شادی و غم آدمی یک برابر است ولی وقتی کسی وابسته به تو باشد همه چیز چند برابر می‌شود. به علاوه کسی تحمل حجم مرا ندارد!

من گاهی به فکر این چیزهای معمولی که همه دارند و من ندارم می‌افتم که آن هم خیلی زود زیر غباری از علایق و هدف‌های من محو و نابود می‌شود من بیشتر وقت زندگی‌ام را روی هنر و ذوق و کارهای خردم گذاشته‌ام. همین طوری شادترم. من می‌خواهم همه زندگی‌ام را وقف ذوق و روح و سلیقه‌ام بکنم. می‌خواهم با صد در صد نیروهایم، ساعات زنده بودنم، اندیشه‌هایم و لحظه‌هایم، در خدمت عشق حقیقی درونم باشم. برای همین نمی‌خواهم کار دولتی و وقت گیر داشته باشم و نمی‌خواهم خانواده تشکیل بدهم و برای من شعر و نقاشی و ادبیات و هنر، در حاشیه نیست، بلکه حیویات زندگی در حاشیه است.»







• بهار ناصرخاکی

به بهانه سالمرگ محمود بهرامی، از طلایه داران بازیگری در ایران

## بازیگری که نویسنده هم بود

قرار دارد، تمام راهپایی که قبلاً کلاه سرمان رفته را باید با دقت چک کنیم تا مثلاً از یک سوراخ، دو بار گزیده نشویم. اما باز هم رو دست می‌خوریم و در کمال حیرت می‌بینیم که از یک راه، بارها گزیده می‌شویم!

این خلف وعده‌ها و نابرابری‌ها و نابرداری‌ها در این عرصه دل می‌شکند. به هر صورت، تنها به دلیل عشقم به این عرصه، از زندگی ام پشتیبان نیستم. هرچه پیش آید، خوش آید. اگر کار، کار قاضی القضاست است، بر آن گردن می‌نهم و می‌پذیرم.

او در ادامه، از سئانس‌هایی که به تعبیری سئانس سخت نامیده می‌شود می‌گوید: به نظر من هیچ سئانسی نمی‌تواند سخت باشد، مگر آنهایی که صحنه‌های اکشن دارند. البته سئانس سنگین به لحاظ عاطفی و احساسی داشته‌ام. مثلاً در سریال متهم گریخت، سئانسی احساسی و در عین حال دلپذیر داشتیم که حیاط شازده را بعد از رفتن خانواده هاشم نشان می‌داد؛ در حالی که شازده تنها نشسته و به حیاط نگاه می‌کند، صدای قطره‌های آب که در حوض می‌چکد و بغضی که گلوگیرش شده و تنهایی این آدم را نشان می‌دهد. این سئانس خیلی برایم سنگین بود. در آن لحظه واقعاً برای شازده و شازده‌ها گریه کردم...

محمود بهرامی که سابقه پیوند کلیه نیز داشت، کمی از فراز و نشیب زندگی خودش هم می‌گوید: من حدود ۸ سال بیماری سختی داشتم و با مرگ دست و پنجه نرم کردم تا جایی که بارها شایعه مرگم پخش شد، اما شاید سخت‌تر آن لحظاتی باشد که همسرت خرجی بخواهد و تو با شرمندگی بگویی ندارم!... تنها دلخوشی ام در لحظات سخت، امید به داشتن خداوند، همسر و دخترم است.

همسرم بزرگترین نعمت زندگی ام است که حکم دوست، برادر، مادر و خلاصه همه کس و همه چیز را برایم داشته و در تمام ناملایمات زندگی به همراه تنها فرزندم در کنارم بوده است. دخترم در کودکی علاقه زیادی به بازیگری داشت و از اینرو یک فیلم کوتاه ۱۶ میلی متری ۴۰ دقیقه‌ای به نام «با چشم من به فردا نگاه کن» ساختم و نقشی را هم به او سپردم.

اما وقتی فیلم تمام شد، گفت من نمی‌خواهم بازیگر باشم و می‌خواهم پزشک شوم. البته در نهایت چون از تزریق آمپول می‌ترسید، دنبال پزشکی هم نرفت. هر زمان که شخصی از من خواسته تا پارتی اش باشم برای ورود به بازیگری، راهنمایی اش کردم برای چگونگی ورود به این عرصه و اگر توانایی ورود را داشته اند، وارد این عرصه شده اند که تعدادشان هم کم نبوده، اما هرگز به کارگردان یا تهیه کننده ای نگفته ام که مثلاً به فلانی نقش بدهید. در نهایت، هر هنرمندی که خاک این عرصه را بخورد، پاکیزش می‌شود. این عرصه، عشق و مهر این مردم را در دلم بسیار بارور کرد. دوستشان دارم و همیشه آرزوی سربلندی و سرافرازی مردم و آبادی میهنم را دارم.

### بهرامی در قطعه هنرمندان

مرحوم محمود بهرامی سرانجام به دلیل عفونت ریه، سه هفته در بیمارستان شهید لبافی نژاد و ده روز در بخش مراقبت‌های ویژه این بیمارستان بستری شد که در نهایت در تاریخ ۱۵ تیرماه ۱۳۹۸ در بیمارستان لبافی نژاد تهران، در ۷۳ سالگی درگذشت. مراسم تشییع پیکر این بازیگر توانمند، پنجشنبه ۱۷ تیر در ساختمان شماره ۲ خانه سینما برگزار شد و سپس در قطعه ۸۸ قطعه هنرمندان بهشت زهرا به خاک سپرده شد. روانش تابناک و نامش جاودان باد.

هستند، سوابق فعالیت‌های هنری‌شان را ارسال کنند تا بر آن اساس یکی از مدارک تحصیلی دیپلم تا دکترا به آنها تعلق گیرد. من نیز مدارک خواسته شده را فرستادم.

دو سال گذشت و کسانی که حتی سابقه کاری کمتری نسبت به من داشتند، دکترایشان را گرفتند، اما خبری از مدرک من نشد. مدارکم را دوباره ارسال و از طریق خانه سینما پیگیر شدم. بعد از سه سال با من تماس گرفتند که مدارک شما نزد خانم فلانی در شورای ارزشیابی است، این هم شماره اش، به او مراجعه کنید.

من هم نامه ای نوشتم و گفتم: «شاید چون من پیش از انقلاب هم فعالیت داشتم، کارم پیش نمی‌رود و در بن بست فلان و بهمان گیر کرده‌ام؟ اینجا نظام جمهوری اسلامی است و عدالت در این نظام حکمفرماست. چرا تبعیض قائل می‌شوید؟ چه فرقی بین بنده و آقایان عزت‌الله انتظامی، محمدعلی کشاورز، عنایت‌الله بخشی و... است؟ من هم پیش از ۵۰ سال برای فرهنگ و هنر این مرزوبوم زحمت کشیده‌ام و باید حق مرا بدهید...»

خلاصه آنقدر به این در و آن در زدم و دوندگی کردم تا یک مدرک لیسانس کف دستم گذاشتند. در حالی که حقم بسیار بیش از این بود. متأسفانه به ما نمی‌رسند و قدر موی سپید کرده‌های این عرصه را تا هستند، نمی‌دانند و بعد هم که اگر، اگر بدانند، فایده ای ندارد.

### حقوق ماهانه بهرامی

من جزو اولین بازیگران خانه سینما هستم و در ماه ۱۲۰ هزار تومان حقوق می‌گیرم. ۸۰ هزار تومان هم بابت تکریم از هنرمندان پرداخت می‌شود. شما هزینه کرایه خانه، ایاب و ذهاب، آب و برق و... را می‌توانید از این مبلغ کم کنید؟ چه رسد به اینکه هزینه زندگی سه نفر را هم بخواهد پوشش دهد!

از این که بگذریم، هر بار نقشی در سریالی پیشنهاد می‌شود، تنمان می‌لرزد. زیرا برخی از مدیران تولید، کلاهی بر سرمان می‌گذارند که نگو و نپرس! به قول سیروس گرجستانی، هنگام بستن

مصاحبه ای گفته است: روزگاران پیش از بازیگری، شوق بسیاری برای این حرفه داشتم و نهایت آرزویم راهیابی به این عرصه بود و با همه وجود می‌خواستم ایفاگر نقش‌هایی باشم که مورد توجه قرار گیرند. به همین خاطر، هنگامی که راجع به نقشی با من صحبت می‌شود، فکر می‌کنم بینم می‌توانم جای کار و مانور داشته باشم یا خیر. خودم نویسنده هستم و همواره شخصیت‌های ساخته و پرداخته زیادی در ذهن دارم. از اینرو ابتدا نقش پیشنه‌های را در ذهنم حل‌اجسی و پردازش می‌کنم و اگر متوجه شوم که توانایی ایفای درست و صحیح آن را دارم و مورد توجه و پذیرش مردم قرار می‌گیرم، می‌پذیرم.

با همین دیدگاه، بیش از پنجاه سال است که مشغول کار هستم و طبیعتاً فرود و نزول‌هایی را از دید تماشاگر داشته‌ام و می‌توانم بگویم در سطحی متعادل پیش رفته‌ام. اکثراً رو به فرود گام برداشته‌ام و کم نگذاشته‌ام. می‌توانم با افتخار بگویم کارهایی که انجام داده‌ام، برجسته بوده است. مثلاً فیلم‌های صمد و سیامک، ایتالیا ایتالیا، مرد اول، تعطیلات نوروزی، همه از آثار هیستند که در ذهن بسیاری به یادگار مانده‌اند. بازیگری، انسان بودن و دوست داشتن مردم را بیش از گذشته به من آموخت و این چیز کمی نیست.

پس از انقلاب، مدتی از این عرصه دور مانده بودم. دوری از عرصه‌ای که همه یاخته‌هایم متعلق به آن بود، رنج بسیار برایم به همراه داشت. تا اینکه آقای فخری زاده برای بازی در فیلم مسافران مهتاب از من دعوت به همکاری کرد. در آن فیلم ایفاگر نقش رئیس مجموعه‌ای بودم که گداها را سرپرستی می‌کرد. اهمیت چندانی برای مال دنیا قائل نیستم و به همین خاطر، در این سن و سال، در استان البرز مستأجرم. هرگاه درآمدی داشته‌ام، با دیگران تقسیم کرده‌ام.

### لیسانس گرفتن بهرامی

او به خبرنگار روزنامه جام جم گفته است: چند سال قبل، شورای ارزشیابی وزارت ارشاد اعلام کرده‌اند که ۶۰ سال که جزو پیشکسوتان

«محمود بهرامی» از بازیگران توانمند عرصه سینما و تلویزیون بود که در ۱۵ تیرسال ۱۳۹۸ بر اثر عفونت ریه درگذشت. وی متولد ۱۳۱۶ و زاده تویسرکان بود و در داستان نویسی تبحر داشت. آغاز فعالیتش در عرصه داستان نویسی به سال ۱۳۳۴ برای نشریات مختلف برمی‌گردد.

«دو کلم حرف حساب» انتشارات جزیل سال ۱۳۷۹ و «انگیزه‌ای به نام عشق» نشر مجید ۱۳۷۹ از جمله کتاب‌هایی است که از او باقی مانده است. این دو کتاب حاوی داستان‌های کوتاه و خاطرات خود اوست. بهرامی بازیگری در سینما را از سال ۱۳۵۰ شروع کرد و اولین کار سینمایی اش در فیلم خواستگار به کارگردانی علی حاتمی بود. در سریال‌های «زن بابا، به روح پدرم، تاکسی شانس و...» نقش‌هایی ماندگار را از خود به یادگار گذاشته است.

او در مجموعه تلویزیونی صمد ایفاگر نقش «سیامک» بود. بازی در فیلم‌های صمد به مدرسه می‌رود در سال ۱۳۵۱ و سریال خانه قمرخانم به کارگردانی بهمن فرمان‌آرا در سال ۱۳۵۱، اسرار گنج دره جنی به کارگردانی ابراهیم گلستانه در سال ۱۳۵۳، زنبورک به کارگردانی فرخ غفاری و... در کارنامه درخشان هنری خود به ثبت رسیده است.

محمود بهرامی پس از انقلاب هم به فعالیتش در عرصه بازیگری ادامه داد و در مسافران مهتاب به کارگردانی مهدی فخیم زاده، سال‌های خاکستری به کارگردانی مهدی صباغ زاده، جیب برها به بهشت نمی‌روند به کارگردانی ابوالحسن داوودی، گاهی به آسمان نگاه کن به کارگردانی کمال تبریزی، سه نفر روی یک خط ۱۳۸۹، از دواج در وقت اضافه ۱۳۸۸، آقای هفت رنگ ۱۳۸۷، آگه میتونی منو بکش ۱۳۸۶، آگه می‌تونی منو بگیر ۱۳۸۵، راننده تاکسی ۱۳۸۵، چند می‌گیری گریه کنی ۱۳۸۴، و... ایفای نقش داشته است. از آخرین فعالیت‌های تلویزیونی اش می‌توان به تله فیلم جفت پوچ، سریال زن بابا، پاپوش و... اشاره کرد. از دواج در وقت اضافه، آخرین کار وی بود که اکران شد.

محمود بهرامی در مورد پذیرش نقش هایش در





یادبود شاعر

حرف‌های گنجشک‌های فردا



در هفته‌ای که گذشت، جامعه ادبی ایران سوگوار درگذشت دو تن از شاعران جوان خود شد. یکی «مرتضی شهید حنیفی» بود و دیگری بانوی شاعر خوش قریحه لرستانی، مهتاب بازوند. روانشاد بازوند، غزلسرا و فرزند شاعر پیشکسوت لرستانی، عزیز سپس مرگ مغزی، به دیار باقی شتافت. از او مجموعه شعر «گنجشک‌ها فردا برایم حرف‌ها دارند» برای دوستان‌داران غزل به یادگار مانده است. چند غزل از او را می‌خوانیم و یادش را گرامی می‌داریم.

(۱)

بغضی شکست شانه‌ی مردان ایل را  
دستی شکافت دامن دریای نیل را  
وقتی که ظلمت از سرنوشت گذشته بود  
در من دمید بار دگر جبریل را  
آرام بر تمام شعورم جوانه زد  
آغاز کرد حادثه‌ای بی دلیل را  
شاید مرا حقیقت این عشق بی دلیل  
آن سان شهید کرد که سید خلیل را  
من توی چار چوب جهان جا نمی‌شوم  
کاری بکن که بشکنم این مستطیل را...



(۲)

این واژگان هر آنچه که دارند می‌دهند  
تا شعرها مرا به تو پیوند می‌دهند  
حتی برای کشتنم این دشمنان هنوز  
تنها مرا به جان تو سوگند می‌دهند  
با این گدازه‌ها چه کنم؟ دردهای من  
بوی گدازه‌های دماوند می‌دهند!  
از مادرت بپرس که در وادی شما  
یک قلب واژگون شده را چند می‌دهند  
دیوانگی مجال غریبی است، عشق من!  
زنجیرها مدام مرا پند می‌دهند...

(۳)

از چای دم کشیده عزلت که بگذرم  
خود را به قله‌های مه‌آلود می‌برم  
می‌خواهم از سکوت لبالب که ناگهان  
از خواب لحظه‌های مه‌آلود می‌برم  
باید رها شوم، نه از این روزهای تلخ  
از چارتاق خسته و تاریک پیکرم  
نه می‌کشند مثل من و روزهای من  
پیک‌های گر گرفته‌ی قلبان مادرم  
از روی بند یاد تو را جمع می‌کنم  
باران گرفته در شب تاریک بندرم  
تا رخت‌های حوصله‌ام را اتو کنم  
از یاد برده‌ام که به یادت بیاورم...  
ای مرغ عشق خسته‌ی بی‌آشیان، نمیر!  
فردا برای بی‌کسی ات جفت می‌خرم

در سوگ درگذشت مرتضی شهید حنیفی



عبدالصابر کاکایی

چطور می‌تواند مرگ از تو تنها گودالی را پر کند؟



از سوگ سروده‌ها و سوگ‌نوشته‌های درگذشتش را پیش نگاه شما قرار خواهیم داد. شمس لنگرودی در رثای او نوشته است:  
«سرچراندی  
بی آن که صدایت کنند  
و کسی را دیدی که نبوده است  
و صدایی شنیدی که نبوده است  
به راهی افتادی که نبوده است  
و به چاهی افتادی  
که بود  
پسرم مرتضی  
زندگی برای تو  
تاب‌سواری کوتاهی در پارک گذرگاهی بود  
کنار پدر برگشتی  
و چهره او را در خاطر نداری»  
همچنین مصطفی علی پور، اندوه درگذشت مرتضی شهید حنیفی را اینگونه به رشته تحریر درآورده است:  
«چه گذرگاه بی‌رحمی است این جهان که  
مسافران غریبی دارد این خیابان از ازل تا به ابد.



تلخ و تنهایی می‌آیی، تلخ و تنهایی می‌گذری و تلخ و تنهایی می‌روی. و تمام زندگی، این تلخی و تنهایی است. و تلخ‌ترین که مسافر این جاده شاعری باشد. سایه‌ساری که چتری بگشاید نیست. و دستی که دراز شود و چشمی که بگیرد و قلبی که بتپد چندان که گویی هرگز نبوده است. سپس شعر می‌آید، پس جنون و راز و دلنگی... همسفران این سال‌های بی‌هنگام تا نقطه‌ای که جهان‌ش به پایان می‌رسد این

جهان. چه می‌خواهد این مرگ؟ چرا دست از سر شعر بر نمی‌دارد؟ این جوان، این طوفان، تنها نهالی بوده است که ساقه ساقه راه می‌یافت به تنومندی. چرا دست از سر شعر بر نمی‌داری مرگ! این چه بخلی است و چه بغضی است از تو به شاعر؟ این جوان، این طوفان، این شعر، هنوز واژه‌ها و زخم‌های بسیاری داشته در جان تاباشد برای کبوتران جهان. و شعله‌های بسیار تر در قلب تا چراغ معابد جهان باشد. چرا دست از سر شعر بر نمی‌داری مرگ؟

در پایان با امید آرامش برای روح سپید مرتضی حنیفی و نیز تمنای شکیبایی برای خانواده ارجمندش، به ویژه همسر گرامی او و همچنین آرزوی رشد و بالندگی برای دختر یکساله اش، بخشی از یک شعر مرتضی را با هم مرور می‌کنیم:

«ما بیرون از  
گریه هایمان ایستاده ایم  
و زیر هر کلمه  
قطره‌ای از خون تو پنهان است  
چطور می‌شود  
میان این صداها  
یکی صدای تو نباشد؟  
میان میلیون‌ها صورت  
چطور می‌شود یکی چهره تو نباشد؟  
مردی  
چهار شانه  
رسوا  
و بدون جنازه  
گلوله‌هایی که در سینه ات  
پنهان کردی  
دیگر هیچ کسی را نمی‌کشد  
دیگر هیچ کودکی را  
به وحشت نمی‌اندازد  
تو را آنقدر وحشیانه کشتند  
که تنها اسمت توانست سالم به خانه برگردد  
حتی وصیت نامه ات هم سوخت  
و سهمت تمام شد از انفولانزا  
از زخم معده  
سهمت تمام شد از مرخصی‌ها  
از دیدن کودکان  
تو را از نعره هایت زدند  
صورتت کجا مانده؟  
چقدر خوب بر نمی‌گردد  
چقدر خوب می‌میری»

توضیح: تیتراژ یادداشت، سطری از زنده یاد غلامرضا بروسا است.

شعری از رسول پیره در سوگ مرتضی شهید حنیفی

پرنده‌ای بی‌نام لوبیاها سبز می‌شوند

هنوز هم به بنفشه آفریقایی با سوءظن نگاه می‌کنی  
و برای پدرت و نورماه و چشمه‌های خنک  
دل‌تنگ می‌شوی؟  
پرنده‌ای بی‌نام  
در نیزار می‌خواند  
غم‌گین و محزون  
شاید برای تو!

دوست من  
می‌توانی همان طور که  
قلقل‌های قرمز را در دهانت می‌گذاری  
نام دوستان را ببری؟  
آیا می‌توانی  
همان طور که به گل‌ها نزدیک می‌شوی  
به دنیای مردگان نزدیک شوی؟  
یا همان طور که از رفیق «بروسا»  
حرف می‌زنی برایم  
از درخت برای پرنده‌ها حرف بزنی

زن‌ها از بازار ماهی و ادویه می‌خرند  
و اتوبوس‌های تهران - مشهد به راهشان  
ادامه می‌دهند  
و تو نیستی  
که ابرها را برای دوستان تعریف کنی  
غم در آدم حل می‌شود  
مثل نمک در کاسه برنج  
مثل کلمه تازه در زبان فارسی  
مثل عطر وود در مینی بوس کارگران.  
مرتضی!







از فرمایشات ما!

## اجلاس سران غیر متأهل‌ها!

• رضا رفیع

خوشبختانه هنوز دوره جوانی مان ته نکشیده و هر سال شاهد فرا رسیدن روز و هفته جوان هستیم؛ و این البته کم توقیفی برای ما (اطال الله شبان) نیست. باور کنید اگر این دعا یا نفرین معروف «الهی پیر شی جون» در حق ما (وامثال ما) نبود، باور بفرمایید از اینها هم که نشان می دهیم - بزنم به تخته - جوان تر می بودیم و می ماندیم. تازه کجایش را دیدید؟...



هر وقت به انتخاباتی چیزی نزدیک می شویم، الحمدلله فرصت مناسبی است تا پاره ای از مشکلات باقیمانده جوانان هم به خیر و خوشی حل و منحل گردد. مواردی از قبیل مشکل مسکن و اشتغال و ازدواج و... امثالهم؛ که البته بیشتر حجم قلمبه آن بر طرف شده و فقط یک مقدار مختصری محض خالی نبودن عریضه (و ایضا خالی نبودن اوقات فراغت غنی سازی شده) باقی مانده که یحتمل در طول همین چند وقت ترتیبش داده خواهد شد. در این راه حتی احزاب سیاسی مملکت هم بنده های خدا تمام فعالیت های اساسی و سیاسی شان را ول کردند، هلاک حل کردن مسائل جوانان اند. آنها حتی بعضاً بدون اینکه از حالا به فکر مثلاً انتخابات شوراها یا مانند آن باشند، فقط محض رضای خدا می خواهند برای حل و فصل مشکلات جوان های ما (و خودشان) ائتلاف کنند. خدایشان خیر دهد که دیگر سیاسی کاری را کنار گذاشتند.

**پارازیت دریافتی:** بشنو ولی باور نکن!

حرف بد:

خوئی بد بر طبیعتی که نشست نرود تا به وقت مرگ از دست عرض شود، شنیده ایم اعلام کردند که در صورت همکاری سایر بانک ها، میزان وام ازدواج به ۲۰ میلیون تومان برای هریک از زوجین افزایش می یابد. بر این مژده گرجان فشانم رواست. و روا نیست که بانک های دیگر همکاری لازم را نکنند. اگر بکنند، ما هم راحت تر و بهتر ازدواج می کنیم. (مای نوعی را عرض می کنم!)

**پیشنهاد کاربردی:** به نظر ما اگر این سازمان ملی جوانان (که حتی نمی دانیم جاش کجا هست تا برسد به سایر چیزهاش و الآن دقیقاً دارد چه کار می کند؟! با همکاری دیگر نهادها و مراکز دولتی و غیر دولتی دیگر، اقدام به راه اندازی تشکیلاتی با نام فرض بفرمایید «اجلاس سران غیر متأهل ها» نماید و با حضور تنی چند از سران تراز اول مجردها (یعنی همان غیر متأهل ها) هر ماهه جدیدترین تصمیمات مأخوذه در خصوص حل مشکل ازدواج جوانان را از طریق رسانه های جمعی به اطلاع جامعه جوان کشور برسانند.

خود بنده کمترین به سهم ناچیز خویش حاضرم مسؤولیت شاخه فرهنگی این جنبش را با دل و جان قبول کنم. کمیته های دیگرش با دیگران. برای نشان دادن حسن نیت خود، همین ابتدای کار، هنوز هیچی نشده، غزلی را که به مناسبت ازدواج جوانان در دهه ۷۰ شمسی و در عنقوان جوانی — چنان که افتد و دانی — در تشویق و تحریض و تحریک جوانان به امر ازدواج مرتکب شدیم، شدیداً تقدیم می کنیم. باشد که در کسی کار گر افتد. فقط توضیحا عرض شود که مصرع اول شعر، مال «شاه نعمت الله ولی» است؛ ولی انصافاً مال ما طنزآمیزتر است. ملاحظه بفرمایید:

«عقل برو برو برو، عشق بیا بیا بیا»

هپ! که زدی به کله ام، ایست، نیا نیا نیا

عشق غذای جان ماست، نان شب روان ماست

روح همیشه می زند نعره: غذا غذا غذا

عاشق اگر که می شوی، صاف بیا بگو، تنرس

چون متنفرد من از هر چه ریا ریا ریا

عشق تو گر هوس بود، عاشق تو مگس بود

توی عروسی ات بگو: وای عزا عزا عزا

زندگی ات سیه شود، عاقبتت تبه شود

چون که نبوده عشق تو غیر هوا هوا هوا

یاد قدیم ها به خیر؛ عشق چه خوب و ساده بود

حالیه رفته گوئی از عشق، حیا حیا حیا

درد مجردی شود به، به دواى ازدواج

دید طیب رنگ من، گفت: دوا دوا دوا

هر چه که می کشم من از بخت ذلیل مرده است

هم ز قدر کشم هم از دست قضا قضا قضا

روی زمین، زمینه گر جور نشد برای من

همره موشکی روم سوی فضا فضا فضا

ای که در آتیه شوی - فرض محال - همسرم

غیر جهیزیه بیار، عشق و وفا وفا وفا

«من که ملول گشتمی از نفس فرشتگان»

وای به حال همسرم، وقت جفا جفا جفا

داشت هزار خواستگار، دخترکی سفیدبخت

گفته شدش کدام یک؟ گفت: رضا رضا رضا!

۱- منظور از «رضا» در اینجا، اشاره به یک رضای نوعی و مجهول الهویه است و نه آن رضایی که شما فکر می کنید یا هر رضای دیگر!

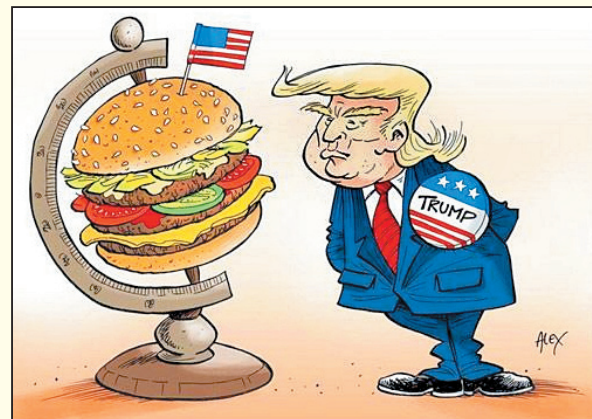


• گودرز گودرزی (مجید)

## ترامپ؛ مرد مذاکرات خوب!

- ز بیسینگ! ز بیسینگ! ز بیسینگ!

- الو!... های! پرزیدنت روحانی! حال و احوال!... زیاد نه؛ خیلی منتظر نبودم؛ فقط دو ماه و سی و هف هش روز. خُب البته دو ماه و سی و هف هش روز در عالم دیپلماتیک... بعله پس! دیپلماسی؛ آخه نه این که «ماتیک» داره، خوشم میاد. آره! در عالم دیپلماسی دو ماه و سی و هف هش روز شاید زمان زیادی باشه، ولی واسه من دو ثانیه هم نیس! انگاری همین دو ثانیه پیش بود که گفتم می خوام



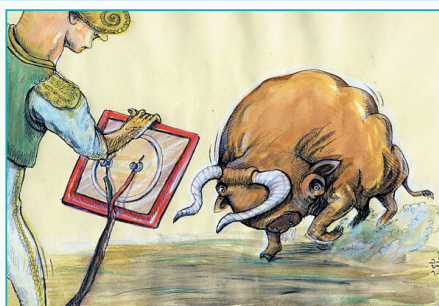
تهران با من تماس بگیره؛ به تماس خوب. من عاشق تماسای خوب... صدام؟ آره! به کمی خسته ام. آخه دو ماه و همون چن روز بی خوابی و چش به تلفیون چسبوندن، شوخی نیس. هر کس دیگه ای جای من بود، حکمن دیپوونه می شد و به عوض بودن تو خونه، تو دارالمواجب... آره! دارالمجانبین می بود. بعد خنواده ش هفته ای به بار پیشش می رفتن یا به جعبه شیرینی.

تا یادم نرفته بگم که من عاشق شیرینی پای سیبم. اگه خواستین مزایده کنیم، به قدری پای سیب... ها! مناظره؟ آهان! مذاکره! خدا این بولتون و پمپو رو زیر گل بره که بلت نیستن به کلمه دُرس و حسابی یاد آدم بدن! این ملانیا هم که فقط به فکر قر و فرشه و دم به ساعت لباسای عجیب و غریب پیوشه.

آره، داشتم می گفتم. چی داشتم می گفتم؟... آهان! شنفتم به پایگاه موشکی ناشناخته داری، بلا گرفته! مگه تو بهم تو سنگاپور قول نداده بودی که هر چی داری رو کنی. آی نامرد! مرده و قولش!... آه! به لحظه قاطی کردم! فک کردم دارم با «مرد موشکی» حرف می زنم.

میگم آقای... چی بود اسمتون؟ بله! بله! میگم آقای روحانی! از ایران زنگ می زنین دیگه... نه؟ خواستم مطمئن بشم. نه، من حواسم سر جاشه. هر هف هشتا حواسم مٹ ساعت بیگ بن پاریس کار می کنن... چی؟ اون ساعته مال لندنه؟ مهم نیس! چه لندن، چه پاریس؛ هر دو یکی اند. بگذریم.

ایران چه خبر؟ آب و هوا چه طوره؟... مسائل مهم تر؟



تبسم و تفکر



داود دلدان

\* متولد ۱۳۶۱ در مرند

\* کاریکاتوریست و مهندس عمران

\* بازرس سابق انجمن کاریکاتوریست های تبریز \* دارای گواهینامه پایان دوره مربیگری کاریکاتور، چهره، ساخت انیمیشن و فیلمسازی \* کسب جایزه ویژه از جشنواره بین المللی کاریکاتور چین (دو دوره متوالی) \* کسب دیپلم افتخار از جشنواره بین المللی کاریکاتور ۷۷-۷۸ ساله های ترکیه



## امروز در تاریخ

## آزادی همدان توسط داور زقیر مان ملی ابو انسان

شانزدهم جولای ۹۳۱ میلادی «مزدادی» قهرمان ایرانی که برای احیاء استقلال، آزادی و حاکمیت ملی ایران کمر همت بسته بود شهر همدان را عواما خلیفه عباسی پس گرفت و آنجا را به نام مردم ایران «مصرف» بنامید. همدان که از آن به عنوان نخستین پایتخت ایران در سده ششم میلادی، سقراط ده بد.

### حرف حق ز دو به سخت تو بن روش اعدام شد

پانزدهم جولای ۱۷۸۱ یک کشیش انگلیسی به نام «جان بال» که در موزه ها و خطبه هایش از لزوم برقراری عدالت در جامعه سخن به میان می آورد و می گفتی که دولت ها بوده که برای مردم را بر سر زده و میان آنان جدایی افکنده و یوغ شمار کی را بر گردن اکثریت نهاده است، در یک میدان عمومی و با حضور بیچاره دوم پادشاه وقت انگلستان به سخت ترین روش اعدام شد.

## افتادن «حیل طارق» به دست انگلیسی‌ها

در این روز در سال ۱۷۰۴ میلادی منطقه جبل طارق که به تنگه تلاقی مدیترانه و اقیانوس اطلس قرار دارد و در عهد باستان به ستون هرکول معروف بود به تصرف انگلستان درآمد. این تنگه ۳۸۹،۱۴ تا ۳۹۶ کیلومتر عرض دارد و در سال ۷۱۱ میلادی به تصرف «طارق بن زیاد» سردار یک سپاه اسلامی که قصد تصرف اسپانیا را داشت درآمد و از آن پس به اسم او نامیده می شود.

### حمله ژاين به «شبه جزيره هندوچين»

۱۶ جولای سال ۱۹۴۱، نیروهای ژاپنی تحت شعار «ازاد کردن آسیا از دست غرب استعمارگر به شبه جزیره هندوچین» حمله کرد و خاک و بیتنام، امروزی کامبوج، بنیاد شدند. در آن زمان جز قسمتی از تایلند امروزی که آسیا استقلال داشت باقی «هندوچین» در تصرف انگلستان و فرانسه بود. شهر سایگون یازده روز بعد به دست نیروهای ژاپنی افتاد.

## قیام «او گوستو ساندینو» در نیکاراگوئه

«او گوستو ساندینو» که قیام خود را از سال ۱۹۲۶ بر  
ضد حکومت راستگرایانیکاراکوئه آغاز کرده بود از ۱۶  
جولای ۱۹۲۷ جنگ با تفنگداران دریایی آمریکا را که  
سوی این دولت برای دفاع از منافع آمریکایی و کمک به  
کردار راستگرایان به آن سر زمین فرستاده شده بودند آغاز  
کرد. در این زد و خورد دهها تفنگداران آمریکا تلفات نسبتاً  
سنگین وارد آمد.

[www.iranianshistoryonthisday.com](http://www.iranianshistoryonthisday.com)

## قَابِ امْرُوزِ



حیای تالاب انزلی باروش بایوجیمی که باعث حذف لجن ها از کف تالاب می شود. /عکس از: برنا قاسمی

سوره

عادت ما نیست، رنجیدن ز کس  
و ریبازدار، نگویمش به کس  
و ربر آرد دود از بنیاد ما  
آه آتش بار ناید یاد ما  
ورنه ما شوریدگان در یک سجود  
بیخ ظالم را بر اندازیم، زود  
رخصت اریب از ما باد سحر  
عالمی در دم کند زیر و زبر  
شسته بهای

پند بزرگان

تفکر در باب خوشبختی، عشق، آزادی، عدالت، خوبی و بدی، تفکر درباره پرشش هایی است که بنیاد هستی ما را دگرگون می کند.

**ادگار مون**

خداوند ما را از کسانی قرار ده که دنیاشان را برای دیشان می فروشند نه دیشان را برای دنیاشان.

**دکتر علی شریعتی**

من تنها یک چیز می دانم و آن اینکه هیچ نمی دانم.

**سقراط**

## چهل سال پیش در همین روز

تمامی مطالب از روزنامه اطلاعات روز دوشنبه ۲۵ تیر ماه ۱۳۵۸  
(برابر با ۲۱ شعبان ۱۳۹۹، ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۹) نقل شده است

**امام محمد بن ابی شریعت در راه سماء، فدایت دعاوت کرد**

امام خمینی امروز طی اطلاعیه‌ای مردم را برای پییمائی فردا دعوت کرد: بخشی از متن اطلاعیه امام این شرح است: برای اثبات وحدت ملی و ابطال مطلق و احقاق حق و خاتمه دادن به دروغ‌رذای‌ها منتظر انگیزی‌های معاندین بین اسلام و نهضت مقدس اسلامی معصوم است روز سه‌شنبه ۲۲ تیر ماه ۵۸/۵۹ شاری که به اسلام و قرآن مجید و جمهوری اسلامی استقلال کشور علاقه دارند در راه پییمائی شرکت کنند تا حساب گروه‌هایی که برخلاف مسیر انقلاب اسلامی هستند روشن شود. در حقیقت این مانور اسلامی - ملی عرضه جنود حق و حزب الله است در

## امام دستور، آزادی عفو شدگان، اصاد، که د

دستور العمل امام برای رسیدگی به پرونده متهمین استفاده از فرمان عفو عمومی برای آزادی زندانیانی مشمول این فرمان می‌گردند به هادی هادیوستان کل انقلاب اسلامی ابلاغ شد.

متن دستور امام که جزئیات عفو عمومی در آن اعلام شده به شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم  
جناب آقای دادستان دادگاههای انقلاب اسلامی  
نور نظر به اینکه در نیمه شعبان معظم ۹۹ روز  
لاد مسعود حضرت ولی عصر علیه الله الشریف کلد  
همینی که در ژرم سابق بر تکب تعصباتی شده اند  
استثنای اشخاصی که قبل از ک خواهد شد مورد عفو  
ار گرفته لازم است دستور دهید تمام دادگاههای  
لاب اسلامی سرتاسر کشور در اسرع وقت به  
ویژه متهمین رسیدگی نمود و بخوشده شدگان را  
رازدار نمایند.

## دعوت آیت‌الله زنجانی از گروه‌های سیاسی

### برای شرکت در مراسم سی ام تیر

به دنبال اعلام پانزده سازمان وابسته به جبهه ملی  
ای شرکت در مراسم روز سی تیر در میدان بهارستان،  
تالله زنجانی در اطلاعیه‌ای از تمام گروه‌ها، احزاب  
مردم خواست که در اجتماع روز سی تیر در میدان  
بهارستان شرکت کنند.

## البات خیدو فروش خانه و آبا، تمان و زمین گاهش

**دادہ شد**

دولت تصمیمات تازه و مهمی در مورد مالیات‌ها اتخاذ کرد و این تصمیمات به وزارت امور اقتصادی و دارائی ابلاغ شد.

براساس این تصمیمات مودیایی که بدهی یاتی بقایای آنها کمتر از ۲۵۰ هزار ریال و بدهی یانیسی جاری آنها بیش از ۵۰ هزار ریال نباشد، تاوندات ۲۱ شهریور ماه اینده فقط میزان طلب رد قبول خود را پرداخت کنند. به علاوه مطابق تصمیمات با کاهش ارزش معاملاتی زمین و ساختمان تهران، شمیران و شهرری، مالیات نقل و انتقال زمین، آپارتمان، خانه و به طور کلی املاک کاهش ده شد.

### مرابا شخص دیگری اشتباه گرفته‌اند

روز گذشته به جان حجت الاسلام سیدرضی  
برازی سوء قصد شد ولی ایشان از مرگ نجات  
تافت. ساعت ۲ بعد از ظهر روز گذشته حجت الاسلام  
سیدرضی شیرازی بعد از اقامه نماز جماعت در مسجد  
واقف در یوسف آباد به تنهایی از یکی از کوچه های  
خیابان یوسف آباد به منزل خود می رفت.

در همین مسیر وی مورد سوء قصد دو نفر  
بد ناشناس قرار گرفت. حجت الاسلام سیدرضی  
سیرازی که پس از عمل جراحی حال عمومی اش  
میانبتیخش بود به خبرنگار مآ گفت: گویا مرا با  
فحص دیگری اشتباه گرفته اند، چون من سرپرست  
تیم کمیته منطقه ۳ نیستم و نبودم و حتی پیشنهاد  
سجدهم نیستم.

## مريوان آرام شد

سندج- شهر مریوان در پی یک روز زد و خورد، روز آرام بود و هیأت اعزامی از سندج به مریوان با ووه‌های درگیر این شهر مذاکرات خود را آغاز کرد. در پی این مذاکرات، توافق‌نامه‌ای در ۷ ماده به ظهور، پایان دادن به اختلافات انتشار یافت.

اب ان دولت انقلابی، نیکا، آگوه، ایه، سمیت شناخت

دولت جمهوری اسلامی ایران د پروژو دولت  
لایې نیکار اگوته رابۀ رسمیت شناخت. وزارت  
پر خارجه دولت جمهوري اسلامي ايران به همين  
اسباب اطلاعیه‌ای انتشار داد که در آن به تلگراف  
ترتیبی به عنوان میگل داس وزیر خارجه دولت  
لایې نیکار اگوته مېنې پر شناسائی رسمی دیپلماتیک  
ان نسبت به دولت اقلیتي ساندنیست ها و سایر  
وکیل مبارز که علیه کاتوری ژنرال سوموزا  
هکام است، اشاره شده است.

سودو کو

2512

۲	۳							۹
	۶							
	۱	۵	۸	۶				
	۲	۳	۵					۶
		۸	۷		۶	۵		
۵					۱	۷	۲	
				۵	۳	۹	۴	
							۵	
۹							۷	۲

۲	۸	۷	۴	۶	۵	۱	۹	۳
۱	۹	۳	۲	۸	۷	۴	۶	۵
۴	۶	۵	۱	۹	۳	۲	۸	۷
۷	۲	۸	۵	۳	۴	۶	۱	۹
۶	۴	۱	۷	۲	۹	۵	۳	۸
۵	۳	۹	۸	۱	۶	۷	۲	۴
۹	۷	۲	۶	۵	۸	۳	۴	۱
۸	۱	۴	۳	۷	۲	۹	۵	۶
۳	۵	۶	۹	۴	۱	۸	۷	۲

حل ۲۵۱۱

## جدول شرح در متن

غلامحسین باغبان

[illegible]